

ازدیاد مهاجرین غیرقانونی و دلایل آن

✖ گفتگوی رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور

غرق شدن یک کشتی مهاجرین غیر قانونی در آبهای ایتالیا نه تنها باعث تشویش همگانی شد، بلکه سؤالات کلانی را هم در دراز مدت مطرح میکند.

[این گفتگو را بشنوید](#)

نئولیبرالیسم اقتصادی و سازمان تجارت جهانی

✖

در بیستمین سالگرد تاسیس سازمان تجارت جهانی

ناهد جعفرپور

سازمان تجارت جهانی بعنوان روح ضد دمکراتیک نئولیبرالی همچنان در تلاش افزایش سود سرمایه برای منافع کمتر از یک درصد از جمعیت جهان است.

در کنار صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بانک جهانی تصویه حساب های بین المللی، سازمان تجارت جهانی مؤسسه ای است مرکزی - در میان کارشناسان از این سازمان بعنوان دستگاه دولتی بین المللی شده مرکزی نام برده می شود - دستگاه دولتی که چرخه های جهانی سازی سرمایه داری را به حرکت در می آورد.

هیچکس اعضای این سازمان را انتخاب نکرد. از هیچکسی سؤال نشد و

سئوال نخواهد شد که آیا می خواهد این سازمان وجود داشته باشد؟. تنها اقلیتی کوچک از وجودش با خبر بوده و از آن بهره می برد. با این حال این سازمان از سرنوشت مردم جهان گرفته تا مویرگ های زندگی روزمره ما را تحت کنترل خویش دارد و برایش تصمیم می گیرد و بر آن حکومت می کند؛ سازمان تجارت جهانی ۲۰ سال پیش تاسیس شد و سریعاً ۱۲۰ کشور به آن ملحق گردیدند. امروز ۱۶۰ کشور جهان زیر پوشش این سازمان قرار دارند.

در حالیکه طبق طراحی اولیه، برای تحرک سرمایه و آزادی بین المللی داد و ستد و در نتیجه تشکیل ساختار مالی بین المللی، صندوق بین المللی پول وظیفه حفاظت از ثبات مالی بین المللی از طریق وام های اضطراری و بانک جهانی وظیفه تامین مالی در جهت بهبود اقتصادی را بعهده گرفته است، سازمان تجارت جهانی امکان عملکردی چند جانبه برای تنظیم تجارت بین المللی و تحرک نامحدود سرمایه را تضمین می نماید.

ریشه های سازمان تجارت جهانی با این حال به تاریخ پس از جنگ دوم جهانی و جنگ سرد برمی گردد. سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۴۷ از قرار دادی پیشنهادی از سوی آمریکا برای موافقت نامه های عمومی تعرفه و تجارت "گات" متولد شد و از آن به بعد در هفت هفت دوره مجدداً تائید گردید و گسترش یافت و تعداد بیشماری از دولت ها را بزیر پوشش خود درآورد. ۲۳ کشور در قرار داد اولیه "گات" شرکت داشتند.

در سرمایه داری "غرب" بازسازی شده، دولت آمریکا "عنوان" لیبرالیسم اقتصادی" را فرای سیستم برتون وودز که در سال ۱۹۴۴ برای تسهیل تجارت بین المللی طرح ریزی شده بود، خلق نمود. همزمان در این سیستم با کنترل جابجائی سرمایه، نرخ ارز ثابت و پیوند دلار/ طلا، توسعه کینزی برای تنظیم دولت های رفاه ملی مجاز گشت. قانون "گات" خلق گردید تا بدانوسیله گسترش فضای تجاری یکدست ممکن گردد. هدف اصلی این بود که از "شیوه های تبعیض آمیز تجاری" (پروتکسیونیسیموس) که باعث تکه تکه شدن بازار جهانی و رکود اقتصادی جهانی در سال های ۱۹۳۰ شده بود، جلوگیری شود.

در حقیقت موافقت نامه های تجاری متمرکز در گات می بایست از ظهور بلوک های تجاری ممتاز جلوگیری نماید و همچنین هر زمان که یک دولت عضو شرایط را برای یک شریک تجاری بهبود بخشد، همزمان باید این شرایط را برای دیگر کشورهای عضو فراهم سازد.

ایجاد سازمان تجارت جهانی نتیجه نشستی بود که از سوی گات در سال ۱۹۸۶ در اروگوئه برگزار گردید. پشتیبانان و خط دهندگان سازمان تجارت جهانی لابی های قدرتمند کنسرن های بزرگ چندملیتی و اطاق های فکر این کنسرن ها که فراتر از قانون گات عمل می کنند، می باشند.

توافق نامه ها و قرار دادهای سازمان تجارت جهانی در ظاهر به مردم جهان وعده بالاترین استانداردهای زندگی، اشتغال کامل و درآمد به طور پیوسته بالا و همزمان استفاده از منابع و ذخایر جهان با اهداف توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست را می دهد. " تئوری اقتصاد لیبرالی" پشت این اهداف در واقعیت برای ارزان سازی هزینه ها و بهره وری بیشتر پایه گذاری شده است. سازمان تجارت جهانی برای افزایش تعرفه های تجاری وضع نموده است از قبیل تعرفه گمرکی تجارت خارجی و تعرفه مالیات های تنبیهی و تعرفه اقدامات اقتصادی با برنامه ریزی و همچنین اقدامات اقتصادی دولتی (تولیدی) تا بدینوسیله مقررات و موانع را کاهش دهد.

سازمان تجارت جهانی نیروهای بازار را آزاد نموده و به سرمایه گذاران اجازه می دهد تا با تحرکی بی حد و حصر به تبادل کالا و خدمات بپردازند. چشم انداز ایجاد جهانی بود و هست که در آن هر کشور خود و دستمزدبگیرانش را تا آنجا که می تواند روی تنها تولید متمرکز نماید و بی نهایت از ذخایر طبیعتش در خدمت رقابت جهانی استفاده کند تا بدینوسیله سرمایه بیشتر و بیشتر افزایش یابد. در این راه از فرایندهای ناکارآمد تولیدی جلوگیری شده تا بدینوسیله فرایندهایی بهره ور افزایش یابند و قیمت کالا و خدمات و مواد اولیه کاهش یابند. محصولات جدید بازار را غنی نموده و نیاز مصرف کنندگان از طبقات متوسط بخصوص در جنوب جهان را راضی سازند. شرایط امن و شفاف و قابل پیش بینی برای سرمایه به نوبه خود به افزایش سرمایه منجر می گردد. درست بمانند تمامی پیمان های تجارت آزاد وعده های رشد ویژه اقتصادی داده شد تا بدینوسیله نگرانی کارگران زن و مرد شرکت هائی را که دیگر توانائی رقابت را نداشتند را از بین ببرند. در حقیقت با خلق جهان تجارت آزاد، در تئوری یک رشد اقتصاد جهانی به مردم جهان وعده داده شد.

تجارت آزاد همواره از علائق مهم و ویژه پیشرفته ترین دولت های سرمایه داری است و سرمایه های کلان و صنایع غالباً در جستجوی حوزه های سودآور سرمایه گذاری (سرمایه گذاری های مستقیم خارجی) و همچنین مواد خام و بازار جدید می باشند. امپراطوری بریتانیا تا سال های ۱۸۴۰ صنایع داخلی خود را راه اندازی و گسترش می داد و

سپس بعد از این سال ها به حمایت تجارت آزاد جهانی و گسترش آن از طریق غالباً "خشونت نظامی" پرداخت. سپس امپراطوری بریتانیا به همراه ایالات متحده آمریکا تبدیل به "قلب سرمایه داری جهانی گردیده و تا اواخر قرن ۱۹ با "سیاست درهای باز" به درستی می توان واژه "امپریالیسم تجارت آزاد" را به آنها نسبت داد. بریتانیا و دولت آمریکا برای رهایی از مشکل محدودیت های توسعه درونی سرمایه داری و در نتیجه مشکل انباشت، افزایش صادرات را دنبال نمودند. بنابراین قانون "گات" که در نتیجه ترس ایالات متحده آمریکا به بازگشت به بحران اقتصادی سال های ۱۹۳۰ وضع گردید، بخشی از شرایط تولد "امپراطوری آمریکا" که هدفش مدیریت سرمایه داری جهانی بود را فراهم نمود. در این میان تنها وجود جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق برای "منطقه بزرگ" غرب محدودیت ایجاد نموده بود.

در نتیجه سازمان تجارت جهانی به ویژه در خصوص گسترش منافع کنسرن های بزرگ و طبقه سرمایه داری چند ملیتی تاسیس گردید. این سازمان می بایست امنیت کنسرن های سرمایه داری را فراهم سازد تا نه تنها این کنسرن ها در داخل کشورهایشان کالا تولید نمایند و در خارج بفروش رسانند بلکه سرمایه گذاری های مستقیم خارجی و جابجائی سرمایه را سهل و ممکن سازند.

فروپاشی دولت های سوسیالیستی موجود فرصت های جدید و همزمان محدودیت های ساختاری برای سرمایه به همراه آورد. در روند خصوصی سازی، در اروپای شرقی یک پرولتاریای عظیم جدید به وجود آمد. سازمان تجارت جهانی بستری به وجود آورد تا بطور سیستماتیک از شکاف دستمزدها میان غرب و شرق نهایت بهره برداری شود. تا به امروز هم بخش اعظمی از تجارت جهانی توسط کنسرن های چند ملیتی انجام می پذیرد برای مثال شرکت های چند ملیتی بخش هایی از فرایند تولید و ایجاد ارزش اضافه را در خارج از کشور انجام می دهند. جایی که در ازای کار فشرده دسمزد کمتر و هزینه پائین تری پرداخت می شود. بدون وجود سازمان تجارت جهانی این امر برای کنسرن های سرمایه داری ممکن نبود. بقول توماس فریدمن "چشم انداز یک سرمایه داری جهانی نئولیبرالی بدون مرز و یک "جهان مسطح" خلق گردید.

نتیجه این شد که امروز یک رقابت مرگبار در امتداد مرزهای ملی طبقه کارگرجهان را از هم جدا نموده است. در سرمایه داری جهانی شده، سرمایه های فراملیتی، نیروی طبقه کارگر ملت ها را در برابر یکدیگر قرار داده و با تهدید جابجائی سرمایه (یا اعتصاب در

سرمایه گذاری) کارگران را به قبول دستمزدهای کمتر و کار فشرده تر وادار می نماید. با توجه به گزارش " سازمان بین المللی کار (گزارش دستمزد ۲۰۱۴/۲۰۱۵) از زمان استقرار سازمان تجارت جهانی یعنی سال ۱۹۹۵ نرخ دستمزدها به بیان دیگر سهم دستمزد و حقوق ها از تولید ناخالص داخلی در تمامی کشورهای توسعه یافته مانند (آلمان از ۶۱ به ۵۸ درصد، ژاپن از ۶۷ به ۶۰ درصد، ایالات متحده آمریکا از ۶۰ به ۵۶ درصد، ایتالیا از ۶۲ به ۵۵ درصد) پائین آمده است. همچنین در تمامی بازار های کشورهای در حال توسعه مانند برای مثال مکزیک از مجموع ۴۴ درصد به ۳۸ درصد، ترکیه از ۴۲ به ۳۳ درصد تقلیل یافته است. همینطور در چین از زمان الحاقش به این سازمان در سال ۲۰۰۱ نرخ دستمزدها از ۵۴ درصد به ۴۷ درصد رسیده است.

افزون بر این سرمایه های فراملیتی دولت های ملی را که با یکدیگر برای جذب سرمایه گذاری های خارجی رقابت می کنند را غارت می کنند. بدین صورت که بر سر یارانه های مالیاتی بر اساس مقررات سازمان تجارت جهانی چه برای سرمایه های داخلی و چه سرمایه های خارجی برابر و بدون تبعیض باید تحت قوانین این سازمان عمل شود. بر اساس یک مطالعه گسترده ده ماهه نیویورک تایمز از دسامبر ۲۰۱۲ برای مثال کنسرن های چند ملیتی سالانه بطور متوسط ۸۰٫۴ میلیارد دلار آمریکا از پول مالیات دهندگان دولت آمریکا و دولت های محلی دریافت می کنند. دولت ها در مقابل بحران مالیاتی و هزینه جنگ های منطقه ای جهان با از بین بردن رفاه اجتماعی (مدد های اجتماعی، انواع و اقسام بیمه های بیکاری، بازنشستگی، بیماری و...) و از بین بردن رفاه کینزی در خدمت سرمایه نئولیبرالی پاسخ می دهند. در این فرایند مرتبا کاهش نیروی کار به کاهش بیمه های بیکاری و تحریم ها علیه بیکاران و در نتیجه به یک تقسیم نابرابر غول آسای جهانی بر علیه طبقه کارگر جهان و به نفع سرمایه داری نئولیبرالی منجر می گردد. پائین آمدن درآمدهای حاصل از کار همواره در برابر بالا رفتن درآمدهای حاصل از سرمایه قرار می گیرند. پیامدها: توسعه جهان، آنطوری که اقتصاددان برجسته فرانسوی توماس پیکتی توصیف می کند، به مفهوم تجمع و افزایش چشمگیر و تمرکز ثروت در دستهای ۱ درصد از مردم جهان (شاید حتی کمتر از ۱ درصد) است.

برای این توسعه و سر پا قرار داشتن بورژوازی فراملی سازمان تجارت جهانی پیش شرط های تعیین کننده ای را مقرر نموده است. تنها به این صورت و با کمک سازمان تجارت جهانی است که کنسرن زیمنس برای مثال موفق می شود نرم افزار های بخش مهندسی خود را به هند منتقل

نماید.

با این حال نتیجه قابل پیش بینی بود: نه تنها مارکسیستها در برابر چنین توسعه ای هشدار دادند بلکه در یک کارشناسی از سوی دو نفر از اقتصاددانان بانک جهانی در سال ۱۹۹۳ گفته شده بود که سازمان تجارت جهانی فشار بر شرکت ها را برای کاهش هزینه ها به منظور بالا بردن توان رقابتی، افزایش خواهد داد. بر اساس این گزارش دستمزدها سقوط خواهند کرد و درآمد کارگران کاهش خواهد یافت. در اینجا تنها موضوع استثمرات کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای سرمایه داری توسعه یافته نیست بلکه قطبی شدن جهان میان ثروتمند و تهیدست با جزیره های کوچک متشکل از میلیونرها و میلیاردرها و فرسایش و فشار به مزدبگیران متوسط و گسترش فقر میان مزدبگیران کم مهارت است؛ در این گزارش اظهار نگرانی شده است که ادغام اقتصاد جهانی با تجارت آزاد برای منافع یک اقلیت کوچک ممتاز آنهم با صرف هزینه برگرده اکثریت مردم جهان نه به نفع صنایع است و نه به نفع توسعه کشورهای در حال توسعه می باشد.

برای کشورهای در حال توسعه امپریالیسم تجارت آزاد به معنای زیر است: از آنجا که تمامی کشورهایی که ملحق به سازمان تجارت جهانی می شوند، خود را موظف می کنند که به سرمایه های خارجی چون سرمایه ها داخلی بنگرند و برای آنها همان مزایای مالیاتی سرمایه داخلی را وضع نمایند، لذا این امر همانند آنچه که در سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهای جهان سوم دنبال شد از توسعه صنایع ملی و استراتژی استقلال این کشورها جلوگیری نموده و سیاست وارد کردن کالا های خارجی به جای صادر کردن کالا های داخلی جایگزین خواهد گردید. کشورهای جنوب جهان در این فرایند وابسته به صادرات از خارج و نوسان قیمت های بازار جهانی می گردند. زمانی که این کشورها خود را به تولید تعداد کمی از محصولات که در بازار جهانی قابل رقابت هستند، محدود نمایند، اگر قیمت این محصولات در بازار جهانی به ناگهان افت کند (درست مانند اکنون که قیمت انرژی برای کشورهای تولید کننده نفت مانند عراق، ایران، لیبی، ونزوئلا، نیجریه و... افت کرده است) و بنابراین با این مدل توسعه این کشورها یکسبه به وضعیت نابسامان اقتصادی فرو خواهند رفت. برای مثال کشور آمریکا هم اکنون از کشور وارد کننده خالص انرژی به کشور صادر کننده خالص انرژی تبدیل شده است. نتیجه این می شود که آمریکا در فاصله سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ از حدود ۱،۱۵ میلیون بشکه نفتی که از نیجریه وارد کشورش می کرده به کمتر از ۵۰۰۰۰ بشکه تقلیل داده است.

نکته دیگر اینکه برای کشورهای در حال توسعه در جهان سرمایه داری تجارت آزاد از آنجا که قیمت واردات با تکنولوژی بالا به همان درجه که قیمت محصولات کشاورزی و مواد خام و منابع طبیعی افت می کند، کاهش نمی یابند، اصل مبادله نابرابر برقرار خواهد شد. این به این معنی است که نخبگان حاکم در این کشورها می بایست نرخ استثمار را از طریق ظلم و ستم و آزار و اذیت اتحادیه های کارگری و محدود کردن بازار کار افزایش دهند تا بدینوسیله در زمینه های خود در بازار جهانی قابل رقابت باقی بمانند و از طریق صادرات بیشتر بتوانند قروض خارجی خویش را جبران کنند و در نتیجه تکنولوژی ضروری برای توسعه را وارد نمایند.

تاریخ جامعه بورژوازی با یک معضل بورژوازی مشخص شده است: یک اقلیت کوچک در جامعه که به حاکمیت خود بر کل جامعه هرگز مطمئن نیست. به لحاظ تاریخی لیبرالیسم - ایدئولوژی مرکزی بورژوازی - سعی دارد توده های مردم (از جمله زنان و جمعیت استعماری) را در ابتدا بطرق مختلف از جمله ارائه مدارک واجد شرایط بودن برای حق رای مانند مدارک مالکیت یا تست بیسوادی و... از رای دادن حذف نماید. اما در دراز مدت موفق نشد و نتوانست این مقررات را حفظ نماید. ظهور جنبش کارگری سوسیالیستی در اواخر قرن ۱۹ باعث گردید تا از سر اجبار و با بی علاقه‌گی به اصلاحات انتخاباتی تن در دهد و بنابراین درهای پارلمان را برای اختلافات طبقاتی بگشاید. در این مقطع از منظر بورژوازی یک پرسش اساسی وجود داشت: چگونه یک اقلیت بورژوازی اما به لحاظ اقتصادی در حاکمیت تحت شرایط حق رای عمومی خواهد توانست مانع اکثریت مزد بگیر شود تا ابزار حق حاکمیت بورژوازی را یعنی مالکیت خصوصی سرمایه داری را در کفه ترازوی قانون قرار ندهد و از او نگیرد و رهبریت اقتصادی را از طریق اقدامات اجتماعی به اموال عمومی منتقل نماید؟ این تصادفی نیست که در این مرحله از پیشگامان نئولیبرالیسم یعنی لودویگ فون میزس این فاشیسم وحشی به صراحت به عنوان "ناجی تمدن" مورد تقدیر قرار می گیرد. زیرا که وی برای امنیت مالکیت خصوصی رهبران و سازمانهای جنبش کارگری و نظام پارلمانی را از بین می برد.

فاشیسم به دلایل گرایش تهاجمی اش در مقابل تمامی دولت های ملی موجودیت سرمایه داری را دچار مخاطره می نمود. بعد از رهایی از فاشیسم و به وجود آمدن بلوک کشورهای سوسیالیستی و در زمان احساسات ضد سرمایه داری اروپای شرقی، آمریکا اولین وظیفه خود دانست تا سرمایه داری را از نو بازسازی نماید. یکی از ابزار این

بازسازی مجدد وضع قانون پیش کسوت سازمان جهانی یعنی قانون گات بود (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت). در چارچوب سیستم رقابتی، بین المللی شدن (نیو دیل) " معامله جدید" با تعدیل دولت رفاه کینزی بر بستر تولید انبوه فردیسم و مصرف گرائی جایگزین شد. این خود در واقع " سازش تاریخی" میان کار و سرمایه بود.

نئولیبرالیسم - به مفهوم ایدئولوژی جناح راست بورژوازی - از این شکل از دمکراسی سرمایه داری (به معنای گسترش پایه اجتماعی دمکراسی) متنفر بود. موقتا نئولیبرال ها شکست خورده بودند. لذا عقب نشینی نمودند و در سال ۱۹۴۷ " مونت پلرین سوستی" را تاسیس نموده و منتظر نشستند تا زمانی ایده های دمکراتیکشان مجددا برای سرمایه مفید واقع شود و بتوانند بر علیه دولت رفاه موضع تهاجمی بگیرند. این انتظار در سال های ۱۹۷۰ بهنگام بحران فوردیسم بسر رسید. کینیزم از طریق اشتغال کامل قدرت ساختاری سرمایه را محدود نموده بود. در نبود بیکاری جمعی، مزدبگیران دیگر مجبور نبودند هر شغلی را قبول نمایند و به هر شرایط سختی تن در دهند. پیامد این روند فشار به سود سرمایه بود. در این وضعیت در اواسط سالهای ۱۹۷۰ تنها دو امکان وجود داشت: یا اینکه جنبش کارگری جهانی و چپ های سوسیالیست موفق می شدند که قدرت سرمایه را بشکنند و بسوی سوسیالیسم حرکت کنند و یا سرمایه موفق خواهد شد با یک ضد حمله به پیروزی دست یابد. نئولیبرال ها در انتظار چنین لحظه ای بودند. با ایده های آنان سرمایه پیروز می شود و پروژه " جهانی سازی" برای بازگرداندن نرخ سود به اجرا در می آید. نتیجه افزایش چشم گیر نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا در سال های ۱۹۷۹ بعنوان آخرین گام بسوی نئولیبرالیسم. این مسئله جنبش کارگری را به جایی رساند که در برابر بیکاری جمعی قرار گرفت و اجبارا راه بسوی وام صندوق بین المللی پول فراخ و همزمان درهای بازار بسوی جنوب جهان گشوده شد. در چنین فرایندی صدها میلیون نفر از طبقه کارگر بیکار شده و دستش از امرار معاش کوتاه گردید. طبقه کارگر در سرتاسر جهان در رقابت با یکدیگر قرار داده شد. قدرت ساختاری سرمایه با وجود تحرکش و همچنین ارتش ذخیره صنعتی جهانی میلیونی مجددا باز سازی گردید.

در شیلی دیکتاتوری پینوشه پس از سال ۱۹۷۳ ایده های اقتصاد آزاد اقتصاددانان نئولیبرالی چون میلتون فریدمن و پسران شیکاگوئی اش برای اولین بار آزمایش گردید. همکاری با آگوستو پینوشه اساسا تاکید بر روح غیر دمکراتیک نئولیبرال ها بود. هدف واقعی آنها در واقعیت نه فاشیسم بود و نه دیکتاتوری بلکه پیدا کردن راه حل برای

بورژوازی بود - در سر راه نئولیبرال ها هر چه طبقه کارگر بزرگتر باشد مشکلات هم بزرگتر خواهند بود - می بایست تضمین می شد که توده مردم در تک تک کشورها در انتخابات های همگانی نمایندگان احزابی را انتخاب نمایند که گرچه تصور می کنند خود تصمیم گرفته اند اما قدرت بورژوازی را دچار مخاطره نمایند. این هدف در ذهن نئولیبرال ها در خدمت یک ترفند بود: حکومت مبتنی بر قانون اساسی و یا حکومت بر قانون اساسی. سرمایه نئولیبرالی با جدیت برنامه ای را دنبال می کرد که بتواند توسط آن تصمیمات مالی و اقتصادی و سیاسی طبق اراده مردم و دینامیسم دمکراتیک پارلمان را خنثی نماید.

برای سرمایه موسسات بسیار قابل اعتمادند. قوی ترین ارگان سازمان تجارت جهانی برای مثال کنفرانس وزیران که شامل وزرای اقتصاد و تجارت کشورهاست، می باشد. که در برابر پارلمان های ملی هم پاسخ گو نیستند. دقیقا به همین دلیل هم این دولت بین المللی ایجاد شده: تمرکز تصمیمات بر روی معاش مردم تحت نظر نخبگان اجرائی کنسرن های چند ملیتی بدون اینکه پارلمان های ملی و آراء عمومی (انتخابات) در آن دخالت داشته باشند. مدیر عامل اسبق سازمان تجارت جهانی رناتو روگیورو در این باره می گوید " ما در حال نوشتن قانون اساسی یک اقتصاد جهانی واحد هستیم. یک قانون اساسی برای سرمایه داری جهانی.

حال با این پیش زمینه یک پرسش اساسی در باره سازمان تجارت جهانی و تجارت آزاد مطرح می گردد: چرا دولت های ملی که مجبور نیستند در های بازار های خود را به دلیل بحران های بدهی یا برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول باز نمایند، با یک چنین محدودیت هایی استقلال خویش را به مخاطره می اندازند؟ چرا این دولت ها از کنترل ملی بر بخش های سیاست مالی و مالیاتی و سیاست سرمایه گذاری خود چشم پوشی می کنند؟ چرا این دولت ها داوطلبانه چنین قراردادهائی را امضا می کنند؟ آنهم زمانی که بستن چنین قراردادهائی به مفهوم تسلیم در برابر دیکتاتوری بازار است؟

برگردیم به وعده های سازمان تجارت جهانی. تاریخ نشان داد که نئولیبرالیسم وعده های قرارداد سازمان تجارت جهانی مبنی بر این که استاندارد زندگی طبقه کارگر جهانی را بالا خواهد برد را اجرا نکرد بلکه بر عکس پیامد این قرارداد به نابودی زندگی میلیون ها نفر از کارگران و خصوصی سازی مدد های اجتماعی بسیاری از کشور های شمال و جنوب جهان انجامید.

بازار آزاد تبدیل به ایدئولوژی امپریالیسم و طبقه سرمایه داری گشت. قیام زاپاتیستها در چیپاس مکزیک در برابر سازمان نفتا در سال ۱۹۹۴ اولین سیگنال بود. سرمایه داری جهانی بزودی نشان داد که در معرض ابتلا به بحران است. با بحران اقتصادی عمیق اروپای شرقی در سال های ۱۹۹۷/۱۹۹۸ که تا ترکیه، روسیه و برزیل گسترش یافت، مقاومت جهانی را باعث گردید. نبرد سیاتل بهنگام نشست سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۹ فانوسی بود در اقیانوس طوفانی. در واقع این نبرد لحظه تولد جنبش نقاد جهانی سازی نئولیبرالی شد. نشست نخبگان فراملی سازمان تجارت جهانی یا نشست کشورهای ۸ از آن زمان تا کنون با مقاومت و اعتراض های فراوان روبرو بوده است. در سال ۲۰۰۱ در فضای اولین فوروم اجتماعی جهانی در پورتوالگرو و سپس بعد از آن در کنفرانس های متعدد دیگر منتقدین جهانی سازی نئولیبرالی در باره ایده های جایگزین خویش به بحث و گفتگو پرداختند. همزمان رویاهای اقتصاد جدید با سقوط بازار سهام در همان سال چون حباب ترکید. در این زمان سرمایه داری به یک رکود اقتصادی عمیق فرو رفت. غرب برای سر پا نگاه داشتن سرمایه داری جهانی هر چه فزاینده تر به خشونت مستقیم روی آورد.

در کشورهای جنوب جهان به ویژه کشورهای آمریکای لاتین مقاومت و خیزش آغاز گشت. برای مثال در بولیوی مقاومت در برابر خصوصی سازی آب، در برزیل جنبش دهقانان بی زمین، در ویا کامپزینا بر علیه کنسرن های زراعی و... همچنین از سوی اتحادیه های کارگری شمال و جنوب جهان اپوزیسیون ها شکل گرفتند. تجارت آزاد فراملی چند جانبه در برابر مقاومت های بیشمار در حال رشد مردم جنوب و شمال جهان قرار گرفت. در چنین بستری در آمریکای لاتین دولت های دست چپی با استراتژی های متفاوت توسط مردم انتخاب و به قدرت رسیدند.

در حال حاضر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تلاش می کنند تجارت های دوجانبه و قرارداد های سرمایه گذاری دو جانبه انجام دهند. در هر حال هنوز جاه طلبی های سرمایه داری پایان نیافته است. سیاست های ریاضت اقتصادی و رقابت و رشد استراتژی صادرات گرا و استراتژی رشد آمریکا و کشورهای یورو همچنان ادامه دارد.

پیمان های سرمایه گذاری در سال های اخیر بشدت افزایش یافته اند. سازمان تجارت جهانی بعنوان روح ضد دمکراتیک نئولیبرالی همچنان در تلاش افزایش سود سرمایه برای منافع کمتر از یک درصد از جمعیت جهان است.

پا نویس:

۱/ گات (GATT) مخفف "General Agreement on Tariffs and Trade" به معنای "موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت"، سندی (قراردادی یا موافقتنامه‌ای) است، مشتمل بر ۳۸ ماده و ۴ فصل که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ بین ۲۳ کشور عمدتاً پیشرفته و صنعتی، به امضا رسید. این موافقتنامه همان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت بود، که یک چارچوب شکلی و سیاستگذارانه را برای مذاکره در مورد آزادسازی دسترسی به بازارها دربرداشت و تا سال ۱۹۹۴ که پایان حیات این موافقتنامه به‌عنوان تنها نهاد ناظر بر تجارت بین‌الملل بود، اعضای آن به حدود ۱۲۳ کشور افزایش یافت. گات امروز به‌عنوان کارگزاری بین‌المللی وجود ندارد (البته موافقتنامه گات هنوز زنده است) و هم‌اکنون جای خود را به سازمان تجارت جهانی داده است.

جنبشهای اعتراضی گوناگونی علیه سیاستهای سازمان تجارت جهانی صورت گرفته‌است. و برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از

- سیاتل در سال ۱۹۹۹
- واشنگتن (۱۶ آوریل ۲۰۰۰)
- میلو (۳۰ ژوئن ۲۰۰۰)
- ملبورن (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰)
- پراگ (۲۶ دسامبر ۲۰۰۰)
- سنول (۱۰ اکتبر ۲۰۰۰)
- نیس (۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۰)
- واشنگتن (۲۰ ژانویه ۲۰۰۱)
- کِی_کِی_کِی (۲۰ و ۲۱ آوریل ۲۰۰۱)
- گوتنبرگ (۱۴ و ۱۶ ژوئن ۲۰۰۱)

۳/ نقدکنندگان و مخالفین تجارت جهانی که می‌توان به مقالات آنان رجوع نمود:

- ما یکل مور
- نوام چامسکی
- نا نومی کلاین
- رالف نادر
- دنیس کوسینیچ
- سلسو آموریم (Celso Amorim)
- لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا
- راج پاتیل Raj Patel
- ژوزه بووه Jose Bove
- واندانا شیوا
- Walden Bello
- Arundhati Roy
- طارق علی
- Lori Wallach
- Martin Khor

- Amy Goodman
- زیرفرمانده مارکوس
- اوو مورالس
- Charles Kernaghan
- جوزف استیگلیتز
- The Yes Men
- Via Campesina
- Abahlali baseMjondolo
- جنبش پیرو فرما نروایی جهانی

درباره اسلام گرایسی و اسلام هراسی

گفتگوی تلویزیونی نوروز با مهرداد درویش پور
مرزهای آزادی بیان و پیامد ترور در پاریس

[این گفتگو را مشاهده کنید](#)

تجارت آزاد مرگبار

نویسنده: المار آلتفاتر *Elmar Altvater
برگردان: کامران صادقی

مکزیک؛ نویسنده به سمت قاضی در تریبونال- باسو دلائل اقتصادی قتل
عام ۴۳ دانشجو در ایغولا را پیگیری کرده است. آنچه در کشتار
Ayotzinapa در استان Guerrero تکان دهنده است، سنگدلی ویژه ای
است که با آن ۴۳ دانشجوی مکزیک به قتل رسیده اند.

یکبار دیگر این پرسش مطرح می‌شود که انگیزه عاملان کارتل‌های مواد مخدر و کارفرمایان‌شان در محافل با نفوذ سیاسی برای انجام چنین جنایتی چیست و علل ساختاری آن کدام است؟ این واقعه نمونه جدیدی از "مشارکت بخش خصوصی و دولتی" را به نمایش می‌گذارد، تبانی بین جنایت سازمان یافته و قدرت دولتی فاسد که نتیجه‌اش بدون مجازات ماندن اینگونه جنایت‌هاست.

از آنجا که دولت (در مکزیک) به عنوان مرجع مؤثر رعایت قانون به حساب نمی‌آمد، در سال ۲۰۱۱ نزدیک به پنجاه سازمان جامعه مدنی مکزیک به تریبونال دائمی خلق‌ها (معروف به تریبونال-باسو) که مرکز آن در رم است، مراجعه کردند. قضات دادگاه می‌بایستی نقض شدید حقوق بشر در دو دهه گذشته را مورد بررسی قرار می‌دادند. با تریبونال-باسو شکایت‌ها دادگاهی اخلاقی را مورد خطاب قرار دادند که وارث تریبونال-راسل از سالهای دهه ۶۰ بوده و توسط سوسیالیست ایتالیائی للیو باسو بنیان‌گذاری شده است. مبانی حقوقی تریبونال، اسناد سازمان ملل در دفاع از حقوق بشر و منشور الجزیره است که حق خلق‌ها برای استقلال و توسعه را تأیید می‌کند.

تریبونال دارای قدرت سیاسی نیست، نیروی اجرائی ندارد، نمی‌تواند جان‌نشین پلیس یا ارتش شود تا به احکام خود اعتبار اجرائی ببخشد. اما او می‌تواند با وزنه اخلاقی خود از جنبش‌های حقوق بشری، زنان، حفظ محیط زیست یا سندیکائی در مقاومتشان علیه دستگاه دولتی مکزیک حمایت کند. در واقع تا حدوی به تریبونال گرامشی می‌ماند که از یک پرنسپ پیروی می‌کند، امکان مقدماتی برای رشد توان مستحکمی باشد، تا از این طریق در خدمت احقاق حقوق انسان‌ها قرار بگیرد.

از سال ۲۰۱۱ تریبونال در نقاط مختلف مکزیک تشکیل جلسه داد و به زودی متوجه شد که قضات او بیش از همه چه معضلی را می‌بایستی مورد بررسی قرار دهند - رابطه بین تجارت آزاد، خشونت، عدم مجازات مجرمین، و حقوق بشر. به زبان دیگر عواقب تجارت آزاد برای زندگی و کار در نقطه تقاطع دو شبه قاره. به این منظور در رابطه با موضوع‌های "محوری" تریبونال بازپرسی‌هایی به عمل آمد: تخریب محیط زیست، خشونت علیه زنان، که طی آن Feminizide (قتل عام زنان) در شمال مکزیک بسیار وحشتناک است، و یا از بین بردن امکان تغذیه همه جانبه به دلیل فقدان تنوع طبیعی. نمونه آخر موضوعی است نمادین، ذرتی که جهت بارآوری هرچه بیشتر، بذر آن توسط کنسرهای انحصار بذر دست کاری شده و انواع دیگر از بین می‌برد، یا گاوهای که رشد آن بطور مصنوعی تسریع می‌شود تا نیاز مصرف افسار گسیخته تأمین گردد.

در این روند برای همه شرکت کنندگان روشن شد که چه میزان از تنوع طبیعی از دست می‌رود، زمانیکه دست کاری های ژنتیکی و تولیدات انبوه با تجارت آزاد در هم می آمیزند.

از آنجاکه رد پای جانیان Ayotzinapa سر انجام در کاهش خدمات اجتماعی هم دیده می‌شد که قرارداد NAFTA مسبب آن بود - این قرارداد در سال ۱۹۹۴ بین آمریکا، کانادا و مکزیک منعقد شد - تریبونال باسو به طور ویژه تحقیق در باره تجارت آزاد منتج از قرارداد NAFTA را در دستور کار قرار داد. در آن مقطع فرمول جادویی جهانی شدن با این قرارداد جان تازه‌ای یافت و ۲۰ سال پس از آن کوشش می‌شود قرارداد تجارت و سرمایه‌گذاری بین قاره ای (TTIP) با همان شیوه در دو سوی اقیانوس اطلس به اجرا در آید. ضمناً این الگو یاد آور بازگشت به قرن هجدهم و مدیون بریتانیای کبیر قدرت جهانی آن زمان است - وعده افزایش رفاه اجتماعی از این راه تا به امروز دواستداری دارد. سازمان تجارت جهانی (WTO) در وب سایت خود تجارت آزاد را کلاً "مهمترین پدیده اقتصادی" می نامد. البته دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳)، اقتصاددانی که به عنوان شاهد تاریخی مشتاقانه مورد ارجاع قرار می‌گیرد، روشن بینانه تر از شاگردان امروزیش به صراحت گفته است: تجارت آزاد باید به افزایش نرخ سود منجر گردد، روندی که به تنزل سطح دستمزدها نیاز دارد. "اما سقوط مداوم دستمزدها نمی‌تواند عملی گردد، اگر کالاهای ضروری هم که با این دستمزدها خریداری می‌شوند، ارزانتر نشوند. از این رو زمانیکه در اثر گسترش تجارت خارجی مواد غذایی و دیگر کالاهای حیاتی بتوانند با قیمت نازل در بازار عرضه شوند، سودها بیشتر خواهند شد." امروز ادعا می‌شود که درست چنین رویکردی برای رشد، رفاه و اشتغال مفید است، ولی محدودیتی که ریکاردو در این رابطه قائل بود فراموش می‌شود که نه هر کالائی می‌بایستی ارزانتر شود، بلکه کالاهائی که برای تولید نیروی کار انسانی ضروریست.

از این رو تجارت آزاد باید تحمیل شود، چرا که مرزها و قوانین حفاظتی به سادگی ناپدید نمی‌شوند، بلکه مورد دفاع قرار می‌گیرند، عاملی که البته به ضرر نرخ سود است. تجارت آزاد فقط در کتاب‌های مصور کودکان دبستانی گشایش دلپذیری است به سمت جهان گسترده. اما در واقع حکایت غارت و خشونت استعماری است جهت گشودن بازارها، و نه تنها گشودن، بلکه رها کردن آنها از تعهدات اجتماعی و ملاحظات حفظ محیط زیست.

به عبارت دیگر، آنچه به حساب می‌آید، قراردادهای تجارت آزاد است

که موجب می‌شود تا آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری از جایگاهی فرا ملی برخوردار گشته و قانون ملی را زیر پا گذارد. اقتصاددان اتریشی فریدریش آگوست فون هیک بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم شعاری مطرح کرد که نئولیبرالهای دوران ما هنوز به دنبال آن هستند؛ با انعقاد قراردادهای بین‌المللی باید مانع از آن شد که پیشرفت‌های لیبرالیزه شدن بازار، روزی بتوانند دوباره از بین بروند.

چنین است که در مکزیک در اثر قرار داد NAFTA بسیاری از حقوق حمایتی از آسیب پذیرترین گروه‌های مردم که تا آن زمان معتبر بود، لغو شد. همه حکومت‌هاییکه پس از ۱۹۹۴ بر سر کار آمدند، در شرایط بحران شدید مالی هم، این مسیر را دنبال کرده‌اند. در رابطه با اکتساب "مزیت نسبی" (komparative Kostenvorteile) از راه تجارت آزاد، موضوع در واقع مربوط به حقوق فرمالی است که امکان اعمال نظر در تعیین چارچوب تجارت آزاد را فراهم می‌کند. نتیجه اینکه دموکراسی روح خود را از دست می‌دهد، منافع خود خواهانه فردی حاکم می‌شود و همه محدودیت‌های قانونی را نادیده می‌گیرد.

این اتفاق به ویژه زمانی رخ می‌دهد که تجارت آزاد نه رفاه بیشتر، بلکه منجر به شکاف فزاینده بین در آمد و ثروت می‌شود. در مکزیک طی سالهای هشتاد هم چنین بود که وظایف حفاظتی دولت رفاه حذف گردید و کار رسمیت خود را از دست داد. اما بخش غیر رسمی در حال گسترش نه تنها فروشندگان دوره گرد، زنان عرضه کننده خوراکی‌های خانگی یا کارگران با درآمد کم و ساکن کلبه‌های حقیر، بلکه کارگران کارخانه‌های مونتاژ متعلق به کنسرن‌های بین‌المللی را هم در بر گرفت. رشد همه جانبه این بخش، مسلط شدن شبکه‌های بزهکاری را به دنبال داشت - چه در بازار پر رونق مواد مخدر و صنعت آدم ربائی جهت اخاذی‌های کلان، و چه در زمینه قاچاق انسان و خودرو و دزدی ثروت‌های معنوی. از این راه‌ها امکان رسیدن به پول بهتر و سریع‌تر مهیا بود تا با شرایط سخت و نامناسب تولیدات کوچک و خرید و فروش جزئی. برای تریبونال باسو روشن شد که امروز تا چه اندازه مرز بین گسترش کار پیمانی و غیر رسمی و شیوع بزهکاری سازمان یافته، سیال است و این امر در دو دهه گذشته با لیبرالیزه کردن بازار که از نتایج قرارداد NAFTA می‌باشد، تسریع شده است.

افزون بر این، درآمدهای حاصل از فعالیت‌های بزهکارانه می‌بایستی به جریان رسمی گردش پول برگردانده شود، تا از راه پول شوئی مشروعیت یابد. نتیجه اینکه اساس سیستم مالی هم تخریب می‌شود، چرا که این امر تنها زمانی ممکن است که با تائید سیاستمداران فاسد

حالتی قانونی به خود بگیرد - زیر بنای اقتصادی تبانی دولت و بزهکاری سازمان یافته. این مشارکت بخش خصوصی و دولتی اساس همکاری باندهای مواد مخدر و دستگاه پلیس است تا بر جنایت Ayotzinapa که در جریان آن ۴۳ دانشجو قربانی شدند، سرپوش بگذارند.

پاپ فرانسیس بارها گفته است که "سرمايه داری مرگ آفرين است"، و يك پاپ دروغ نمی گوید. با لیبرالیزه شدن بازارهای مالی، ترمزهای ماشین پول شوئی هم خلاص شد. هنگامیکه همه چیز به کالا تبدیل می شود، در نتیجه تنها قیمت مورد توجه قرار می‌گیرد و انسان‌ها هم قیمت گذاری می شوند. در مورد طبیعت هم چنین است. ذرت ارزشی ندارد. آنچه به حساب می‌آید قیمت اوست.

بیشک خسارت های اجتماعی همزاد سرمايه داری لجام گسيخته در تجارت آزاد، در مکزیک دو چندان کمر شکن است، اما مناطق دیگر جهان هم از گزند آن بی بهره نیستند. از این رو در طی برگذاری تریبونال باسو بارها از [لزوم] پایه ریزی نوین جمهوری مکزیک صحبت شد. قانون اساسی مکزیک که حاصل انقلاب بورژوائی سال ۱۹۱۷ است، از سالهای هشتاد بارها با جهت گیری نئولیبرالی بازنویسی شده است، لذا زمان آن رسیده است که در باره یک قانون اساسی جدید تأمل شود. لازم است یک روند احیای قانون اساسی بوجود آید و نقطه پایانی باشد بر تبعیض اجتماعی، فساد ذاتی سیستم، خشونت عریان و معافیت جزائی جنایتکاران.

حکم تریبونال دائمی خلق ها در مورد نقض حقوق بشر در مکزیک نقطه پایان یک محاکمه چندین ساله است. از سال ۲۰۱۱ در جریان استماع شکایت ها در پنجاه موضوع ویژه، هزاران نفر از استان های مختلف مکزیک شرکت داشتند.

حقوق اقتصادی و اجتماعی که در قانون اساسی مکزیک و در بسیاری از میثاق های بین‌المللی به رسمیت شناخته شده اند، بارها در مکزیک زیر پا گذاشته شده اند؛ حق داشتن کار، حق حزب، حق برخورداری از غذای کافی، یا حق بهره مندی از آموزش و پرورش، تنها چند نمونه از آن است.

در حکم هیئت منصفه، دولت مکزیک به عنوان مسئول اصلی معرفی شده، اما از کنسرن های بین‌المللی فعال در مکزیک و کشورهای مربوطه هم که به وظایف نظارتی خود عمل نکرده اند، نام برده می شود. در ردیف اول کنسرن هائی از آمریکا، اتحادیه اروپا و آلمان قرار دارند. همچنین سازمانهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک

جهانی یا سازمان تجارت بین‌المللی در جنائی شدن اقتصاد مکزیک دارای مسئولیت هستند. چرا که سیاست گشودن درهای (اقتصاد) نئولیبرالی را به مکزیک تحمیل کرده اند.

تریبونال قدرت اجرای حکم صادره را ندارد. از این رو با بیست توصیه، دولت مکزیک، مجامع بین‌المللی و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی مکزیک را مورد خطاب قرار می‌دهد. مهمترین توصیه: مکزیک باید از نو بنا شود. لازمه این امر پایان دادن به مصونیت از مجازات است که جنایت را بدون عقوبت می‌گذارد.

همچنین خروج از محدوده تجارت آزاد آمریکای شمالی NAFTA، بدور افکندن ایدئولوژی نئولیبرالی، حمایت از حقوق بشر و شهروندی، حفظ محیط زیست، تأمین اجتماعی و امنیت عمومی ضروری است.

منبع: _____ع:

<https://www.freitag.de/autoren/der-freitag/toedlicher-freihandel>

* المار آلتفاتر از دانشجویان سرشناس و چپ آلمان است. او عضو شورای علمی جنبش ضد جهانی شدن (آتاک) می‌باشد. صفحه ویکی‌پدیا در معرفی پروفیسور المار آلتفاتر:

http://de.wikipedia.org/wiki/Elmar_Altvater

تبعیض نژادی در غرب نمی‌تواند توجیه‌گر عملیات تروریستی باشد

گفتگوی رادیوی بین‌المللی فرانسه با مهرداد درویش پور

ماجرای تراژیک حمله تروریست‌های مسلح به نشریه طنز پرداز شارلی هبدو، علاوه بر ایجاد موجی از خشم و ناخشنودی در فرانسه، در سراسر جهان نیز واکنش‌های زیادی بوجود آورد.

[این گفتگو را بشنوید](#)

در سوریه چه می‌گذرد؟

Bitte Hammargren

ترجمه: طیفور بطحائی



جمعیت: ۲۲ میلیون. ۹۰٪ عرب و ۱۰٪ کرد. اکثریت با سنی‌ها است. ۴۰٪ بآتنیکها و آیین‌هایی تعلق دارند که در اقلیت هستند. عرب‌های علوی (شاخه‌ای از مذهب شیعه) ۱۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. قبل از جنگ بآیین همین اندازه مسیحی وجود داشت مذاهب و آتنیکها ترکیبی هستند از اسماعیلی، دروزی، ارمنی، آشوری، ارتودوکس یونانی، ترکمن و چرکس.

بسیار از سنی‌ها در منطقه "Gulfen" (Gulfen) "Bitte Hammargren " زندگی می‌کنند. این منطقه در شمال غرب سوریه قرار دارد. این منطقه در سال ۲۰۱۱ میلادی توسط داعش تصرف شد. این منطقه در سال ۲۰۱۵ میلادی توسط ارتش سوریه آزاد شد. این منطقه در سال ۲۰۱۶ میلادی توسط داعش تصرف شد. این منطقه در سال ۲۰۱۷ میلادی توسط ارتش سوریه آزاد شد. این منطقه در سال ۲۰۱۸ میلادی توسط داعش تصرف شد. این منطقه در سال ۲۰۱۹ میلادی توسط ارتش سوریه آزاد شد. این منطقه در سال ۲۰۲۰ میلادی توسط داعش تصرف شد. این منطقه در سال ۲۰۲۱ میلادی توسط ارتش سوریه آزاد شد. این منطقه در سال ۲۰۲۲ میلادی توسط داعش تصرف شد. این منطقه در سال ۲۰۲۳ میلادی توسط ارتش سوریه آزاد شد.

سوریه در تسخیر سلفی‌ها

در یک نگاه

- جمعیت: ۲۲ میلیون. ۹۰٪ عرب و ۱۰٪ کرد. اکثریت با سنی‌ها است. ۴۰٪ بآتنیکها و آیین‌هایی تعلق دارند که در اقلیت هستند. عرب‌های علوی (شاخه‌ای از مذهب شیعه) ۱۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. قبل از جنگ بآیین همین اندازه مسیحی وجود داشت مذاهب و آتنیکها ترکیبی هستند از اسماعیلی، دروزی، ارمنی، آشوری، ارتودوکس یونانی، ترکمن و چرکس. جنگ موجب آوار شدن ۹.۵ میلیون (تقریباً ۴۰٪) بآیین کشورهای همسایه و در کشور خودشان شد است.

- رئیس دولت: بشار اسد، رهبر حزب بعث. قبیل اسد از ۱۹۷۰ که حافظ اسد با کودتا حکومت را بآیین دست گرفت، بر سوریه حکمرانی می‌کنند.

- جنگ داخلی: پانزدهم مارس ۲۰۱۱ تظاهرات صلح آمیزی در درعا صورت گرفت. سپس جوانان کم سن و سال که علیه حکومت شعار می‌دادند، دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند. تظاهرات ادامه یافت. رژیم اسد با خشونت با آن برخورد کرد. نظامی‌هایی که ارتش را رها کردند بودند، ارتش آزاد سوریه را تشکیل دادند. طولی نکشید هزاران نفر

مسلح از گروه‌های مختلف پیدا شدند. شورش‌ها بیشتر از جانب عربستان، قطر و ترکیه حمایت می‌شدند. گروه‌های جهادی امثال داعش از طرف شب‌جزیره عربی تغذیه می‌شدند. داعش در پی تاسیس خلافت اسلامی است. یک رژیم افراطی سنی که مرزهای دولت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد. دولت‌های روسیه، ایران، عراق و حزب‌الله لبنان از بشار اسد پشتیبانی می‌کنند. جنگ تا ماه پنجم ۲۰۱۴ به قیمت جان ۱۵۰ هزار نفر تمام شد است. بلندی‌های جولان توسط اسرائیل اشغال شد است.

سوریه و عراق در میان تضاد شدید عربستان و ایران قرار گرفتند. مبارزه‌ای برای سیادت بر منطقه همراه با تعصب مذهبی. ایران و عربستان هر دو حکومت‌های مذهبی خداسالار دارند، اما با مذاهب جداگان. عربستان سنی و هابی است در حالی که ایران شیعه دوازده امامی است. مذهبی که در کشورهای دیگر عربی هم کم و بیش وجود دارد. ده‌ها سال این دو قدرت منطقه‌ای به صورت نیابتی باهم جنگیدند. منافعشان در لبنان، بحرین، یمن و عراق باهم رو در روست. گاه در مصاف سیاسی و گاه در برخوردهای نظامی از طریق جنگ نیابتی در مقابل همدیگر ایستادند.

عربستان روابطش را با اسد، متحد ایران، قطع کرد است و در عراق سفیر ندارد. نوری‌المالکی شیعه متحد ایران، زمام امور را به دست دارد. [بعد از نوشتن این کتاب نوری مالکی جایش را به عبادی، نفر دیگری از حزب‌الدعوة داد است. اما مسئله همان است که بود.]

سنی‌های عراق مالکی را یک متعصب انحصارگر شیعه می‌دانند، اما عربستان هم کمتر متعصب نیست. عربستان به‌طور رسمی بیشتر شورش‌های میان‌رو را پشتیبانی می‌کند، اما شواهد زیادی وجود دارد که عربستان به‌طور غیررسمی و مخفیانه گروه‌های جهادی مانند النصر و داعش را تقویت کرد است.

زمانی که در ژوئیه ۲۰۱۴ داعش با حمله‌ای برق‌آسا دومین شهر عراق را اشغال کرد، رقابت بین ایران و عربستان شدیدتر شد. حمله برنامه‌ریزی شده داعش تنها چند روز بعد از انتخابات در عراق صورت گرفت که در آن مالکی دوباره انتخاب شد. این اتفاق در رابطه با عراق می‌تواند چنین تلقی شود که نقش سیاسی خاورمیانه باید تغییر کند. زمانی که موصل و تکریت به دست داعش افتاد، کردها هم کنترل شهر نفتی کرکوک را به دست گرفتند و در بخش خودمختار شمال عراق، کردستان جنوبی، جشن گرفتند. این پیروزی داعش به دست نمی‌آمد اگر آن‌ها ابتدا موقعیت خود را در سوریه تحکیم نمی‌کردند. به‌همان

انداز امکان نداشت اگر از پشتیبانی عشیرهای محلی سنی و ارتش مخفی شد صدام برخوردار نبودند. فرماندهان ارتش عراق اولین کسانی بودند که لباسهای نظامیشان را درآوردند و فرار کردند. سربازها هم دنبال روی کردند. اسلحههای ارتش فراری بدست جهادیها افتاد.

سازمانهای امنیتی دنیا در رختخواب غافلگیر شدند، هنگامی که خبر خالی کردن بانک مرکزی موصل پخش شد. آنها بد ۴۰۰ هزار دلار دست یافتند و این داعش را بد ثروتمندترین گروه تروریستی جهان تبدیل کرد. همزمان تانک و سلاحهای سنگین دیگر را بد دست آوردند و با این سلاحها و دو هلیکوپتر بد طرف نقاط دیگر عراق هجوم بردند. با تفکر وهایی در موصل قوانین تازه برقرار کردند. مصرف سیگار و الکل ممنوع شد. جزای دزدی بریدن دست شد. وقت نماز باید رعایت شود. زنها باید یا در خانه بمانند، یا اگر بیرون می آیند عبای سرتا بد پا و نقاب بزنند. روی پل دجله پارچه سیاهی آویزان شد که این احکام بر آن نوشته شد بود. در ویدئوکلیپی که در یوتوب گذاشته شد بود اظهار میشد که هرکس مانند داعش زندگی نکند، سزایش مرگ است.

این شبخ پیشتر در شهر رق سوریه که قبلا بدست داعش افتاد بود، دید شد بود.

داعش مرزهایی مندرج در قرارداد "سایس- پیکو" که مابین انگلیس و فرانسه منعقد شد است را بد رسمیت نمی شناسد. آنها در واقع مرز عراق و سوریه را قبل از گرفتن موصل و تکریت (زادگاه صدام) شکسته بودند. داعش پیش از آن بر منابع نفت و آب شمال سوریه حاکم شد بود. حال با امکانات تازه ای که بد دست آورد بود، می توانست بد بخشهای دیگری از سوریه دست یابد. بد این صورت داعش بد هدف اصلی خود نزدیک شد: تشکیل خلافت اسلامی. نوعی دولت مطابق با دید بسیار تندروان از اسلام.

آنان در عراق با باقیمانده حزب بعث متحد شد بودند. در واقع این همکاری مخفی پس از اشغال عراق و سرنگونی صدام در ۲۰۰۳ بد وجود آمد. در این اتحاد شخص کلیدی عزتالدوری ژنرال و معاون صدام بود. عزت الدوری با سازمان چند ملیتی اخوان المسلمین و نقش بندی که خود ارتش جداگان دارد، همکاری می کند.

داعش سنیهای معتدل و شیعهها را منافق میدانند و بر اساس تفکر وهایی این اشخاص سزایشان مرگ است. داعش سربازهای شیعه را "صفوی" می نامد. اصطلاح تحقیر کننده ای برای شیعههای قدیمی ایران. یکی از

سخن‌گویان نشان محل‌های مقدس شیعیان در کربلا و نجف را تهدید کرد. شیعیان‌ها عرق سرد کردند و به یاد قتل‌عام توسط وهاب‌ها در سال ۱۸۰۲ در کربلا افتادند. جهادی‌ها می‌خواستند به طرف بغداد بروند، آیت‌الله بزرگ شیعیان‌ها علی سیستانی هواداران خود را به مسلح شدن تشویق کرد. رئیس‌جمهور ایران روحانی نیز از در مبارزه علیه تروریسم به مالکی قول کمک داد و افزود با آمریکا همکاری کنید اگر دیدید که آمریکا با تروریست‌ها در عراق و جاهای دیگر برخورد می‌کند.

باراک اوباما بین دو صندلی گیر افتاد. از طرفی در عراق از مالکی (متحد ایران) پشتیبانی کرد و از طرف دیگر در سوریه جانب نیروهای مخالف ایران را می‌گرفت. اگر نیروهایش را علیه داعش به کار گیرد، متحدش عربستان را ناراضی می‌کند. کدام صندلی را می‌بایست انتخاب کند. بعد از عوض شدن بازی در خاورمیانه و پیشروی سریع داعش شکاف بین ایران و عربستان عمیق‌تر شد.

به گفته "دیاب سریا" سردبیر روزنامه‌ای که از مخالفین اسد حمایت می‌کند: این جنگ پر از تعصب، شدیدتر خواهد شد. او خود سال‌ها در زندان مخفی امنیتی سیدانیا در شمال دمشق زندانی بود است. او که یک مخالف سکولار رژیم بود با اسلام‌گرایان در ۲۰۰۸ در زندان شورش کردند هم‌زندان بود است. او معتقد است که داعش استعداد بنیان‌گذاری خلافت را در بخشی از سوریه و عراق دارد، اما او باور ندارد که سنی‌ها بتوانند بر بغداد چیرگی شوند.

سئوال‌های دیگری هم مطرح است: آیا عربستان که به طور رسمی مهر تروریستی به داعش و النصر زد است، جهادی‌ها را علیه ایران و سوریه و عراق همانند خط دفاعی به کار خواهد برد؟ جواب سریا یک آری نامطمئن است.

- عربستان دو نفع در این رابطه دارد. یکی این‌که داعش را علیه ایران و متحدانش به کار ببرد و دیگر این‌که تروریست در داخل مملکت خودش نخواهد داشت.

به طور رسمی عربستان اجازه سفر به جهادی‌ها نمی‌دهد، اما بر اساس آمار وزارت کشور عربستان ۱۲۰۰ نفر اهل سعودی به گروه‌های مخالف در سوریه پیوسته‌اند. برخی این شمار را بیشتر می‌دانند. من در سفر بهار ۲۰۱۴ به عربستان، با کسی صحبت می‌کردم که می‌گفت کسانی را شخصا می‌شناسد که در جهاد سوریه کشته شده‌اند.

در مارس ۲۰۱۴ "مانیه بن ناصرالمانیه" حقوق‌دان سعودی اعلام کرد که

به داعش پیوسته است. یکی از رابط‌های من تاکید کرد که این شخص بیشتر مشاور شاهزاده‌های سعودی بود است. شخص با اطلاع دیگری اظهار می‌کرد که ریاض به شرط شرکت در جهاد سوریه، زندانی‌ها را بخشید است.

یکی از منتقدان رژیم عربستان می‌گوید: ما اسامی تعدادی از زندانی‌های آزاد شده را داریم. رژیم سعودی اجازه می‌دهد این اتفاق بیافتد. آن‌ها یا در سوریه از بین می‌روند یا به عنوان عامل تهدید خود را نشان می‌دهند.

پژوهشگر تبعیدی سعودی "مداوی الرشید" می‌گوید که ارتباط پادشاهی سعودی و جهادی‌ها یک امر کاملاً طبیعی است. ما از طریق کانال‌های رسمی می‌دانیم که عربستان سعودی تصمیم گرفت که به شورشیان مخالف رژیم سوریه اسلحه بدهد. من فکر می‌کنم جهادی‌ها و رژیم سعودی درهم بافته شده‌اند. آن‌ها همدیگر را خوب می‌شناسند. دولت سعودی خود بر اساس ایدئولوژی جهادیسیم بنیان‌گذاری شده است. برای رژیم دشوار است با بنیاد ایدئولوژی خودش مبارزه کند. جهاد همیشه بخشی از تفکر اسلامی بود است.

او اضافه می‌کند: "جنگ علیه ترور" که بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ توسط ادارات بوش اعلام شد، باد به آتش جهادیسیم بود. توقیف‌های غیرقانونی توسط آمریکا، زندان گوانتانامو و دیگر زندان‌های مخفی عکس‌العمل به وجود آورد. بوش می‌خواست با تفکر جهادیسیم مبارزه کند بدون این که بفهمد که چرا این هم به طرف جهادیسیم کشید می‌شوند. زمین جهادیسیم در این‌همه بی‌عدالتی است که در بر مسلمانان دنیا می‌رود. سرمایه‌هایشان را غارت می‌کنند، فلسطینی‌ها را تحقیر می‌کنند، قربانیان بمباران‌های کور در یمن و افغانستان و...

در زندان آمریایی گوانتانامو ۱۳۳ سعودی وجود داشت. بیشترین تعداد از یک کشور در جنگ آمریکا علیه ترور.

کسانی این را با کار شاهزاده بندر رئیس سرویس مخفی عربستان مقایسه می‌کنند که در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۴ سفیر عربستان در آمریکا بود و جهادی‌ها را در افغانستان پشتیبانی می‌کرد.

مداوی می‌گوید: در سوریه چه می‌گذرد فقط سازمان امنیت سوریه می‌داند. ما فقط می‌دانیم که دولت سعودی با جهادی‌ها رابطه دارد و سوریه هم برایش بسیار مهم است.

تفاوت‌هایی بین داعش و النصر وجود دارد. النصر توسط شخصی به نام محمد الجولانی رهبری می‌شود که سوریه‌ای است. داعش را ابوبکر بغدادی رهبری می‌کند که عراقی است. این دو گروه در شمال شرقی سوریه با هم درگیر شدند. امیر داعش رهبر القاعد "ایمن زواهری" را هم به مبارزه طلبید است.

برای سازمان حقوق بشر سوریه هر دو گروه افراطی هستند. اما از درعا تا الپو در شمال، مردم معمولی النصر را راحت‌تر می‌پذیرند چون که افراد این گروه سوریه‌ای هستند و به مردم عادی به یک چشم نگاه می‌کنند.

محمد عبداله از چهره‌های شناخته شده مخالف می‌گوید: النصر اجازه می‌دهد روزنامه‌نگارها و سازمان‌های انسانی دوست کارشان را انجام دهند و آنها را کافر خطاب نمی‌کنند.

برادر و پدر عبداله در زندان رژیم اسد بودند و او خود پناهنده لبنان است. امروز او سازمان مرکز حقوقی سوریه در واشنگتن را اداره می‌کند.

- داعش روزنامه‌نگارها را گروگان می‌گیرد، به دکترهایی که می‌خواهند به زخمی‌ها حتی در جبهه کمک کنند مانند طعم نگاه می‌کند.

عبداله از دیدن وحشیگری و سربریدن‌های داعش برای ترساندن دیگران، بسیار ناراحت بود. او با بغض در گلو از ویدئوی دست بریدن در انظار عموم حرف می‌زد. "مرا به یاد سزای بدنی در سعودیه می‌اندازد" محمد عبداله از النصر دفاع نمی‌کند

- اما آنها زیرک‌تر از داعش بودند که با مردم عادی کار نداشتند و سعی نکردند تغییرات بسیار عمیق در نحوه زندگی مردم به وجود بیاورند. آنها می‌خواهند قدم به قدم جلو بروند. در درازمدت النصر می‌تواند خطرناک‌تر باشد، چون می‌خواهد خودش را برای مردم عادی معقول جلوه دهد. در حالی که داعش اصلاً مردم برایش مهم نیستند. در نهایت النصر یک گروه نظامی، مذهبی، ایدئولوژیک است.

دیاب سریا سردبیر روزنامه و متخصص جهادیسلم می‌گوید: شرایط در سوریه و عراق می‌تواند منجر به نزدیک شدن این دو گروه به همدیگر شود برای مبارزه علیه ایران و متحدانش. اما باور نمی‌کنم که زیر چتر یک رهبری جمع شوند.

جهادیه‌ها زمین ناهمواری را صاحب شدند

ابتدا در میان مخالفان سوریه جهادیه دیدن نمی‌شد. زمانی که تظاهرات مارس ۲۰۱۱ شروع شد، کسی این حرف‌ها را جدی نگرفت. می‌گفت مخالفان تروریست هستند. حتی آن وقتی که ارتش آزاد برای دفاع از دهات و محله‌هایی که بیرحمانه مورد بمباران رژیم اسد قرار می‌گرفت، تشکیل شد، باز هم این حرف‌ها را جدی نرسید. بعدها در تابستان ۲۰۱۲ جهادیه‌ها این زمین ناهموار را صاحب شدند. وقتی که عکس‌سرب‌بریدن‌هایشان پخش شد، دید در مورد مخالفان تغییر کرد. سازمان‌های امنیتی اروپا گزارش‌هایی حاوی رفتن جوانان اروپایی به صفوف القاعد یا آن‌چه که تکفیری خوانده می‌شدند، به دستشان رسید.

مخالفین اسد همانند دپارتمان آمریکا اظهار می‌کردند که رژیم اسد جهادیه‌ها را تشویق می‌کند. می‌شد فکر کرد که این پارادوکس وجود داشت. چون بعد از اشغال عراق توسط آمریکا در ۲۰۰۳ سوریه جهادیه‌های سنی را به همسایه شرقی می‌فرستاد که با نیروی آمریکایی و متحدانش بجنگند. اما بزودی بومرنگ برگشت و به صورت داعش به سوریه برگشتند.

مدارک کافی در دست است که سوریه محل تجمع جهادیه‌های خارجی بود که می‌خواستند به عراق بروند. این ارتباط‌ها خمیرمایه به وجود آمدن سازمان‌های تروریستی بود که مردم سوریه را مورد حمله قرار داد.

آن‌هایی که عینک فرقه‌گرایی به چشم داشتند، صدام حسین را مانند نمایندگانی مسلمانان سنی می‌دیدند که ابتدا به ایران شیعه حمله کرد و بعد برای جبران قرض‌هایش کویت را اشغال کرد. اما آن‌هایی که عینک سوری به چشم داشتند نقش بوش رئیس‌جمهور آمریکا را می‌دیدند که در پی تغییر نقش خاورمیانه است. اگر آمریکا توانست صدام را سرنگون کند، رژیم اسد هدف بعدی خواهد بود - تئوری دومینو- بوش سوریه را در لیست قدرت‌های شیطان‌ی خویش قرار داد بود.

حزب بعث عراق و سوریه یک آب‌شخور دارند، هر دو دارای ایدئولوژی پان عربیست هستند، اما در پس حرف‌های ظاهری هردو به دنبال حفظ رژیم‌هایشان بودند. اغلب رقابت سختی باهم داشتند. هردو رژیم جزو اقلیت‌های سرزمینشان بودند. علوی‌های شیعه که خانواده اسد از آنهاست در اقلیت هستند و اکثریت سنی هستند. در عراق سنی‌ها اقلیت‌اند و شیعه‌ها اکثریت. اقلیت بزرگ کرد هم در شمال عراق وجود دارد.

در ۲۰۰۳ بشار اسد هنوز چهل ساله نشد بود [طبق قانون اساسی سوریه] رئیس جمهور میبایست چهل ساله باشد. بخاطر بشار اسد ۳۷ ساله، قانون اساسی را تغییر دادند [۳۷ سال- م] پشت سر این رئیس جمهور جوان یک قبیله مافیایی قرار داشت که سهم شیر را از اقتصاد می‌بردند. سازمان امنیت هم فقط در حال سرکوب دگراندیشان بود. عموزاد رئیس جمهور "رامی مخلوف" ۶۰٪ اقتصاد سوریه را در دست دارد. نفت و گاز، بانکها، تلفن، هواپیمایی و شرکت‌های خانوار هم در انحصار اوست. اگر اسد سرنگون شود، قوم و اقربا این امکانات را از دست می‌دهند. سر باید سلامت باشد. البته آنها خاطر تبعیض و فشار علیه خودشان در زمان عثمانی‌ها را از یاد نبردند.

جنگ سال ۲۰۰۳ را برای اسد باز کرد که سربازهای سنی را مانند جهادی برای جنگ به عراق بفرستد. و شیخ احمد کفتارو مفتی دمشق در پشتیبانی از جهادی‌ها فتوا داد که سوری‌ها باید در عراق بجنگند. این مفتی ۹۲ ساله حملات انتحاری علیه نیروهای آمریکایی و انگلیسی را مجاز دانست.

رابطه عراق ۲۰۰۳ با سوریه ۲۰۱۳

چند سال بعد تعداد زیادی از جهادی‌هایی که در عراق جنگید بودند به زندان امنیتی "سیدانی" در سوریه افتادند. زمانی که تظاهرات در ۲۰۱۱ علیه اسد شروع شد، صدها زندانی امنیتی آزاد شدند. در میان آنها کسان خطرناکی وجود داشتند که در ۲۰۰۸ در زندان سورش کرد بودند. "بسام الکواتی" که در بخش صلح سازمان اتحاد ملی کار می‌کند نظرش این است که:

- تعداد زیادی از جنایت‌کاران و اسلامی‌هایی که رژیم اسد آزادشان کرد، قبلاً تعلیم یافت بودند و به عراق فرستاده شدند. در یک توافق با آمریکا به زندان‌های سوریه فرستاده شدند. بخشی از این‌ها قبلاً با سازمان امنیت سوریه در تماس بودند، در حالی که بقیه فقط ارتجاعی بودند، اما رژیم می‌دانست چگونه با آنها معامله کند.

رژیم در حالی که تظاهر کنندگان صلح‌جو را شکار می‌کرد و به زندان می‌انداخت و شکنجه می‌کرد، زندانی‌های خطرناک را آزاد می‌کرد

"دیاسریا" که خودش از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ در زندان بود است می‌گوید:

- رژیم ۹۰۰ زندانی را از سیدانی آزاد کرد که بیشترشان سلفی بودند. هم نام‌های شناخته شده نیستند، اما اغلبشان مسئول بخش‌هایی

شدند و از آن زمان به بعد به جنگ پرداختند. تعداد زیادی به النصر پیوستند. بقیه مقام‌هایی در دادگاه‌های شریعت در آلبو گرفتند. سلسله مراتب قاضی‌های شرع برحسب سال‌هایی است که در زندان بودند.

“ابو محمد جولانی” رهبر النصر هم شامل بخشش شد بود، اما معلوم نیست او در زندان سیدانی بود باشد، چون هویت واقعی‌اش معلوم نیست.

“زهران نلوش” یکی از چهره‌های قوی شورشی که فرمانده ارتش اسلام است نیز در بین آزادشدگان بود. قدرت او ناشی از مرکز اسلامی قطر است که خارج از ارتش آزاد سوریه عمل می‌کند. نلوش پسر یک قاضی اسلامی است که در عربستان مسکن دارد. سرپا می‌گوید: او در زندان هم ژست رهبرها را داشت.

بسام الکواتی می‌گوید: داعش بعد از آزاد شدن زندانی‌ها شروع به برپایی مقرهایی در شمال سوریه کرد.

منشاء تفکر داعش و النصر در سلفیسم عربستان سعودی است. در غرب ابتدا تنها النصر مورد توجه قرار گرفت و توسط آمریکا مهر تروریست خورد.

یک سیاسی کرد به نام “عبدالکریم عمر” نمایندگی بخش خودمدیریت شمال سوریه (رژاوا) که او سخنگوی برون مرزی آن است، مورد حمله انتحاری داعش قرار گرفت. حمله کنندگان هدفش را اشتباه گرفت. محافظ همراهِ او کشته شد. او می‌گوید:

– ما بین سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۴ ششصد نفر در حمله‌های داعش از دست دادیم. ما صدها حمله انتحاری را خنثی کردیم. هم دستگیرشدگان غیر سوریه‌ای بودند. یک تعداد اروپایی هم بودند، بعضی‌ها کرد عراق بودند. تروریسم هیچ مذهب و مرزی نمی‌شناسد.

به‌راستی انداختن یک حرکت شورشی پول لازم دارد. گروه‌های سلفی ابتدا نقاط استراتژیک مرزی و منابع نفت و آب را هدف قرار دادند.

بسام که خود در بخش انرژی کار کرد است شرح می‌دهد که چگونه النصر منابع نفت دیرالزور در شمال شرقی سوریه را به کنترل خود درآورد.

– آنها لوله‌های نفت‌بر رژیم را کنترل می‌کنند. رژیم برای دریافت

نفت به آنها پول می‌دهد. این لوله‌ها نفت را به پالایشگاه‌های رژیم می‌رسانند و از آنجا به بنادر فرستاده می‌شود. شورش‌ها می‌توانند جریان نفت را قطع کنند، اما آنها در ازای پول اجازه می‌دهند تولید ادامه پیدا کند.

معامله بین رژیم و مردم مناطق زیر سلطه مخالفانش ادامه دارد. کسانی که از خارج پول برای خویشاوندانشان به این مناطق می‌فرستند، دلار می‌فرستند. آنها برای تبدیل دلار به پوند سوریه‌ای را بدهی در رژیم دارند که پول سوریه‌ای در دست آنهاست. به این صورت گرچه داعش در ۲۰۱۳ پرچم سیاهش را در "رقه" برافراشت، اما کارمندان هنوز می‌توانند حقوقشان را از دمشق دریافت کنند.

"کواتی" می‌گوید: کسانی هستند که از رقه به دمشق می‌روند، حقوق کارمندان را می‌گیرند و در محافظت رژیم و سپس داعش باز می‌گردند.

"لینا خطیب" رئیس رسانه‌ها در بیروت تایید می‌کند که معامله بین رژیم اسد و النصر و داعش در مورد خرید نفت خام برای پالایشگاه‌ها و بنیاس برقرار است. جنگ تولید نفت را متوقف نکرد است. بنزین ارزان سوریه از طریق رودخانه اوروون به ترکیه قاچاق می‌شود. یا از طریق کوچه‌ها به لبنان می‌آید.

این قاچاق کردن در حالی است که مردم سوریه نفت برای پختن غذا یا گرم کردن چادرهایشان در برف و سرما ندارند.

مردم عادی سوریه بین چکش و سندان گیر کرده‌اند. در کافه‌ای در آکسارای استانبول، جایی که پناهندگانها از هر کشوری در آنجا می‌ولند، با مرد واقع‌بینی آشنا شدم. او می‌گوید:

- هیچ‌کس نمی‌خواهد زندگیش را در ارتش رسمی اسد به خطر بیاندازد یا برای گروهی بجنگد که به آن اعتقاد ندارد.

هدف او و آن‌های دیگر این بود که راه خطرناک رفتن به اروپا را انتخاب کنند، بخصوص به سوئد. یکی از آنها خود قاچاقچی آدم شده بود که بتواند پول سفرش را تهیه کند.

به نظر این مرد علت شکست انقلاب عدم دخالت غرب، پشتیبانی روسیه از اسد، رقابت کشورهای خلیج و قرارگرفتن جهادی‌ها در نیک پیکان مبارزه بود. همچون درسی از مبارزه بوسنیایی‌ها در ۱۹۹۰. آنها نمی‌خواستند جهادی‌های خارجی در سوریه دخالت کنند. آنها فقط درد را بیشتر

می‌کنند، اما موجی از این‌ها آمدند. از عراق، از لیبی، یمن، سومالی، عربستان سعودی، چین، مصر، بالکان و کشورهای بازار مشترک اروپا. بیشتر این خارجی‌ها به داعش پیوستند.

چگونه کسی خرج جهادبسته‌ها را می‌دهد؟

بر اساس گفته‌های وزارت خارجۀ آمریکا اشخاص غیر دولتی در شب‌جزیرۀ عربستان خرج تروریست‌های سنی در سوریه را می‌دهند. داعش و النصر از این طریق به میلیون‌ها دلار دست پیدا کرده‌اند. حواله‌ها از طریق قطر و کویت جا به جا می‌شوند. دو دلیل برای این پشتیبانی کویت وجود دارد. یکی این‌که قانون جا به جایی پول در کویت آسانگیرانه‌تر از عربستان سعودی است.

بنا به اظهار "کارنگی انداومننت برای صلح بین‌الملل" اعضاء مجلس و قاضی‌های کویت یک محل به نام دیوانیه جهت فرستادن حواله‌ها باز کرده‌اند.

گزارش وزارت خارجۀ آمریکا در باره تروریسم هیچ اشاره‌ای به کمک‌های دولتی عربستان ندارد. عربستان به‌طور رسمی به سلفی‌های سوریه کمک نمی‌کند، اما بسیاری از آگاهان که من در پایتخت‌های کشورهای عربی با آنها صحبت کرده‌ام، می‌گویند که عربستان به ثروتمندان اجازه می‌دهد که به سلفی‌ها کمک‌های مالی برسانند، به امید این‌که آنها حزب‌الله لبنان، رژیم سوریه، ایران و مالکی را در عراق را از پای درآورند.

"لینا خطیب" از کارنگی اشاره می‌کند که در میان کمک‌کنندگان به داعش شاهزاده‌های میلیاردی شب‌جزیرۀ عربی وجود دارند که اغلب نمایندگان دولت خودشان نیستند.

یک مامور سیاسی سوریه‌ای که خواست نامش فاش شود می‌گوید: دست ایران شیعه از طریق بغداد به رژیم علوی سوریه و از آنجا به حزب‌الله لبنان می‌رسد. و این مشکل اصلی عربستان است. به همین خاطر عربستان از بودن داعش در سوریه و عراق سود می‌برد.

- سعودی نمی‌تواند به‌طور رسمی از سلفی‌ها پشتیبانی کند، اما وقتی که ثروتمندانی عربستان برای آنها پول می‌فرستند، چشم پوشی می‌کند. دولت عربستان جرات مقابل با وهابیه را ندارد.

فهرست ترور عربستان سعودی

در مارس ۲۰۱۴ عربستان النصر را به عنوان تروریست شناخت. این کار درست قبل از دیدار اوباما از عربستان انجام گرفت. یک نوع نشان دادن رقابت با قطر. ناظران می‌گویند که قطر و ترکیه جبهه النصر را، زمانی که به شمال شرقی سوریه حمله کردند و شهر مرزی قصاب را در سال چهارم گرفتند، پشتیبانی کردند. قطر با این پشتیبانی می‌خواست به عربستان نشان دهد که او توان بیشتری در آلیو دارد.

یک ناظر سوری می‌گوید: رقابت قطر و سعودی شورش‌ها را ضعیف کرد.

در بهار ۲۰۱۴ گروه‌های شورش در آلیو نمی‌خواستند بیش از آن آلت دست عربستان باشند.

یک منبع اظهار می‌دارد که ما به قطر نیاز داریم چون به اسلحه احتیاج داریم، اما قطر به گروه‌های بیشتری در سوریه نیاز دارد. وگرنه در مبارزه‌اش با ایران و سوریه شکست خواهد خورد.

عربستان سعودی با فراخواندن جهادی‌ها از سوریه، خطر کرد. در بهار ۲۰۱۴ ریاض به جنگجویان سعودی در جبهه النصر و داعش اخطار کرد که دو هفته وقت دارند برگردند و خودشان را معرفی کنند وگرنه زندان از سه تا بیست سال در انتظارشان خواهد بود.

عربستان اخوان المسلمین را هم در فهرست ترور قرار داد که ضربه‌ای به قطر بود. بخش سوری اخوان که بزرگترین سازمان سوری در جبهه ملی سوریه SNC است از تکفیر مستثنی شد. اخوان سوری برای خشنود کردن عربستان از شخص مورد علاقه ریاض در جبهه ملی "احمد جربا" پشتیبانی کرد. اما او رهبر ضعیفی بود.

دخالت کشورهای خلیج

هرچقدر مجادله بیشتر طول بکشد و مردم سوریه بیشتر احساس تسلط خارجی کنند، دخالت و تسلط کشورهای حاشیه خلیج یا اشخاص دارا بر رهبران جنگ بیشتر خواهد شد.

عربستان سعودی یک شیوه برای مسلح کردن دارد. مرکزی در عمان وجود دارد به نام (clearing house) که در آنجا آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها می‌توانند بر تقسیم اسلحه نظارت کنند و بدانند که چه اسلحه‌ای به دست کدام گروه می‌رسد. اردن انکار می‌کند که از مرزهایش برای بردن اسلحه جهت مخالفین سوریه استفاده می‌شود. اما دیپلمات‌ها معتقدند که اردن علاقه دارد اسلحه سنگین برای مخالفین میان‌رو فرستاد

شود.

در فوریه ۲۰۱۳ در کویت سیتی من از شاهزاده "تورکی الفیصل" رئیس پیشین سازمان امنیت عربستان شنیدم که برای فرستادن اسلحه پیشرفت جهت ارتش آزاد سوریه، بدون این که به دست جهادی‌ها بیافتد، دلیل می‌آورد که اسلحه‌های پیشرفت کنترل از راه دور دارند. یک سال بعد، شورش‌ها توسط سازمان ملل در درعا اسلحه آمریکایی دریافت کردند، اما بدون ضد هوایی، چیزی که آنها درخواست کردند بودند. به هر حال این موجب شد که گروه‌های شورش برای اولین بار با هم متحد شوند و موفق شدند چند شهر کوچک اطراف درعا را تصرف کنند. رژیم نمی‌تواند مخالفین را درعا سرکوب کند. در آنجا روابط محکمی بین عشایر وجود دارد. یک عشیره ۳۰ هزار عضو دارد، دیگری ۸۰ هزار. در درعا داعش وجود ندارد. یک پسر شهری می‌گفت: عشیره‌ها هیچ وقت اجازه نمی‌دهند.

زیر پرچم سیا القاعد

در طول مرزهای طولانی ترکیه با سوریه مامورهای جلب عضو با جیب‌های پر از پول، می‌گردند. مامور داعش هم هست. آنها مردان خارجی جوان را شکار می‌کنند تا گوشت دم توپ جنگ یا قربانی حملات انتحاری باشند.

در مقایسه با جذب جنگجو در افغانستان در ۱۹۸۰ یا سال ۲۰۰۰ در عراق، جلب و جذب خارجی‌ها به سوریه آسان‌تر است.

سلیمان شیخ رئیس مرکز بروکینگ در دوحه می‌گوید: در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۲ بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر جنگجوی خارجی به افغانستان رفت. در مدت ۱۸ ماه به همین اندازه جذب جنگ سوریه شد. آنها هم جهادی نیستند. برخی در عراق بودند و تا اندازه‌ای معتدل شدند. در مناطق زیردستان به کارهای کنترل اجتماعی می‌پردازند.

در پائیز ۲۰۱۳ از حدود ۱۵۰۰ جنگجوی خارجی که به مخالفین پیوسته‌اند، ۷۰ تا ۷۵ درصد از کشورهای عربی بودند و حدود ۱۰۰۰ نفر از اروپا. اما تعداد به سرعت بالا رفت و این شروع مستقر شدن افراطی‌گری در دراز مدت بود.

- آنها محل‌های مطمئن منابع مالی به اضافه نفت و پشتیبانی مالی از جانب اشخاص ثروتمند، و نه الزاما از جانب دولت‌ها، دارند.

- یک نفر که از آنها جدا شد بود اعضاء مرتبط با القاعد در

سوریه را بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر تخمین می‌زد.

- ثروتمندهای سنی زیادی در سوریه هستند که به امید پیروزی جهادی‌ها بر رژیم اسد، به آنها کمک مالی می‌رسانند.

در اوائل ۲۰۱۴ منابع نفتی سوریه به دست داعش و النصر افتاد. در مصاحبه‌ای با الجزیره "ابو محمد جولانی" رئیس النصر به ترس دولت‌های عربی از ایران اشاره کرد و گفت که آب شدن یخ‌های مابین واشنگتن و تهران باعث برخاستن موج خروشان شیعه به طرف شبه‌جزیره عربی خواهد شد.

او اضافه می‌کند: اگر اسد در حکومت باقی بماند، چیزی که قدرت‌های بزرگ و ایران می‌خواهند، شبه‌جزیره عربی هدف بعدی خواهد بود.

در نزد دولت‌های عربی خلیج این ترس از ایران جدی است، چه از طریق تئوری تنفر علیه شیعه و چه ترس از سیاست ژئوپولیتیک تهران. منتقدین قطر این مصاحبه را مانند کوشش قطر برای فروختن جبهه النصر به سنی‌های سوریه می‌دانند.

اخضر ابراهیمی مامور سازمان ملل عنوان کرد که سوریه در آیند مانند سومالی خواهد شد. تعدادی دولت‌های محلی با فرماندهان جنگی محلی، بسیاری از سوری‌ها این را تایید می‌کردند.

یک آوار به بعد از اشغال موصل می‌گوید: این پایان دولت‌های عراق و سوریه است.

حدس کسانی در مورد سوریه این است که سرانجام سوریه مانند قرارداد لغزان "دایتون" در بوسنی یا معاهد تائف در مورد لبنان خواهد بود. یعنی سرزمین بین سکت‌ها تقسیم خواهد شد. کانتون‌هایی به سرکردگی فرماندهان نظامی به وجود می‌آید که هرکدام طرفدار کشورهای چپ‌چون ایران، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و شاید اسرائیل خواهند بود.

- تنها راه جلوگیری از حمام خون این است که روسیه و ایران به اسد فشار بیاورند که کنار بکشد. مانند فشاری که عربستان به "علی عبدالصالح" در یمن آورد که جا برای یک دولت انتقالی خالی کند. این را یکی از فراریان از دمشق می‌گوید که آرزو می‌کند هرچه زودتر حمام خون پایان یابد.

اما روسیه می‌خواهد بر ارتش سوریه کنترل داشته باشد. تعلیم و

تسلیم آنها را ادامه دهد. پایگاه دریائیش را در تارتوس و سیستم رادار علیه ناتو و ترکیه را حفظ کند. مسکو نمی‌خواهد ایران و قطر در فرستادن گاز به اروپا از طریق سوریه رقیبش شوند.

رابطه ایران با بشار اسد یک ازدواج مودبانه است که بر منافع هر دو بنیان‌گذاری شده است. تهران که از دمشق پشتیبانی نظامی می‌کند، ممکن است اسد را قربانی کند، اما در ازاء پیدا کردن جانشین دیگری. در این صورت لازم است آمریکا و دول عربی خلیج نقش منطقه‌ای و رابطه استراتژیک او با حزب‌الله را قبول کنند. ایران می‌خواهد در سوریه، شیعه دوازده امامی جانشین کند. در ماه می ۲۰۱۴ یکی از فرماندهان سپاه پاسداران اعلام کرد که شاخه حزب‌الله سوریه را در کنار حزب‌الله لبنان تشکیل می‌دهند. این درست به معنی ساختن جانشین برای اسد است.

لینا خطیب می‌گوید: روزی که ایران به اسد احتیاج نداشته باشد، او را کنار خواهد گذاشت.

بسیاری از ناظران با خطیب هم‌عقیدند: ایران خطرناکتر می‌شود اگر از روابط بین‌الملل کنار گذاشته شود.

زمانی که آمریکا قبول نکرد که ایران در گفتگوی ژنو (۲۰۱۴) شرکت کند، به خواست عربستان بود. عربستان مخالفت کرد. آمریکا پیشتر مذاکره با ایران را بر سر مسئله اتمی شروع کرده بود. البته فضای دیپلماتیک غرب پس از مسئله کریمه و اوکراین با روسیه تند شد بود.

ریاض استراتژیستش را در سرنگونی صدام ۲۰۰۳ باخت بود، چون ایران بر عراق مستولی شد و او شاهد آن بود که چگونه حزب‌الله در عراق جای پا پیدا کرد. حال ایران برای حمل سلاح جهت حزب‌الله نیازی به سوریه ندارد، هواپیماهایش می‌توانند مستقیماً از بغداد به بیروت پرواز کنند.

نگرانی از عقب‌نشینی‌های ژئوپولیتیک بیشتر سعودیه را عصبی کرده است. دلیلی که شاه عبداله و وزیر خارجیه و ولیعهدش "سلمان" را ناچار به بازنگری می‌کند. عربستان سخت کوشید که یک کرسی در شورای امنیت سازمان ملل در ۲۰۱۳ به دست آورد، اما وقتی به آن رسید با کمال تعجب از پذیرفتن آن سر باز زد. چیزی که سیاست خارجی عربستان را لج‌بازانه و خودسر نشان داد.

من با روشنفکرانی در سعودی روبرو شدم که با صدای بلند می‌گفتند: حال که دوران احمدی نژاد بسر آمد، زمان آن فرا رسید که ریاض با تهران وارد گفتگو شود.

خالد المایین سردبیر عرب نیوز و بعدها گارت، می‌گوید:

- وقتی که روحانی دست به کار شد شاخه زیتون در دست داشت. دولت‌های عربی می‌بایست به او خوشامد بگویند و این شانس را به او بدهند. ممنوعیت احزاب در عربستان میدان را برای علمای سلفی خالی گذاشت است. دولت ریاض می‌خواهد که دنیا جهادی‌های سوریه را مانند منفردین بی‌پروا بدانند، اما مداوی الرشید خودش را متقاعد نکرد است:

- عربستان از آن کشورهایی نیست که مذهب را جدا از جامعه بدانند. در عربستان مذهب و دولت یک واحد هستند و همدیگر را تقویت می‌کنند. دولت بودجه مراکز مذهبی را تامین می‌کند و بر آنها نظارت دارد. در مقابل رهبران مذهبی دستورات دولت را تایید می‌کنند. آنها ممکن است در مواردی باهم اختلاف داشته باشند، به ویژه در رابطه با جامعه، اما در کل یک هماهنگی مابین آنها وجود دارد. [درست مانند ایران]

سازمان ممنوعه حقوق بشر (ACPR) که توسط پروفیسور زندانی "محمد فهد القطانی" بنیان‌گذاری شد، از دولت سعودی خواست که مسئولیتش را در قبال سعودی‌هایی که به جهاد رفت‌اند بپذیرد. این سازمان یادآوری کرد که از زمانی که عربستان جوانان را برای جهاد به جبهه‌های بوسنی و افغانستان می‌فرستاد، مدت زیادی سپری نشده است. اما سؤال چه کسی جهادی‌های سوریه را پشتیبانی مالی می‌کند، با سکوت مواجه می‌شود.

سخن مداوی الرشید این است که حق همیشه با دولت است و سیاست آنها هیچگاه موضوع بحث واقع نمی‌شود.

جهادیسیم در سوریه اولین پیشرفت را در ۲۰۱۳ به دست آورد. زمانی که شاهزاده بندر بن سلطان سفیر قبلی سعودی در واشنگتن به سمت رئیس سازمان امنیت منسوب شد. اما درست قبل از سفر او با مسئولیت لبنان و سوریه را از او گرفتند. او با ما از شاهزاده بندر که دوست خانوادگی بوش بود، بیزار است. مدت کوتاهی بعد از آن، بندر مسئولیت ضد جاسوسی را هم از دست داد. یک آگای به مسائل عربستان می‌گوید که این عمل زیر فشار رئیس (CIA) "جان برنان" صورت گرفت است.

رقابت در میان کشورهای خلیج

هنگامی که در تابستان ۲۰۱۳ شاخه در قطر عوض شد کنترل دوح بر مخالفین سوریه کم شد. به جای آن عربستان از طریق وابسته اش "احمد جریبا" بر جبهه ملی دست یافت. امارات عربی هم در کنارش نشست. قطر بر آن شد که گروه های رقیب را پشتیبانی کند. ابزار کار برای دوح جبهه اسلامی بود که هزاران مسلح داشت.

خالد عطیه وزیر کشور قطر ۱۰-۱۲ فرمانده گروه های مختلف را در ۲۰۱۳ به یک جلسه در ترکیه دعوت کرد. او موفق شد آنها را علیه ارتش آزاد سوریه سازمان بدهد.

در حالی که جبهه ملی خود را برای گفتگوهای ژنو آماده می کرد، قطر ۵۵۰۰ تصویر دیجیتال منتشر کرد که گفته می شد مربوط به شکنجه گاه های رژیم سوریه است و توسط یک عکاس نظامی فراری شده گرفته شده اند. منتخبی از این عکسها که مربوط به هزاران زندانی کشته شده بودند در جلسه شورای امنیت سازمان ملل نشان داد شدند. "سامانتا پاور" نماینده آمریکا در سازمان ملل گفت: کسی که این عکسها را دید باشد هرگز به خودش باز نخواهد گشت. تحلیلگران سوریه معتقدند که قطر میخواست کوشش عربستان برای برپایی گفتگوهای ژنو را بی ثمر کند که گویا آنها با آدمکشها و شکنجه گران مصالح می کنند.

جبهه با بیرون رفتن شورای ملی سوریه (SNC) از گفتگوها ضعیف شد. این انشقاق موجب شد اخوان سوریه، "مصطفی سباق" و چهره مشهور "جورج صبرا" رئیس (SNC) کنار گیری کنند.

مامور پیشین سازمان ملل اخضر ابراهیمی شرح می دهد که دو طرف شرکت کنند در گفتگو، سوریه و مخالفین طرفدار سعودیه، هردو را حل نظامی را ترجیح دادند. او به اشپیگل گفت: سوریه ایها آمدند که روسیه را قانع کنند که آنها در حال پیروزی نظامی هستند.

و اضافه کرد که نمایندگان عربستان قبل از جلسه نخواستند با او ملاقات کنند.

- من فکر می کنم هردو طرف از گفتگوهای من در بار مذاکرات صلح و از خود گذشتگی دوجانبه، ناخشنود بودند.

جبهه ملی مسئله را بیشتر دچار بهم ریختگی کرد، زمانی که نماینده سوریه حاضر نشد دربار دولت انتقالی گفتگو شود. که در واقع هدف اصلی مذاکرات بود. دمشق فقط میخواست در بار تروریسم حرف بزند و عنوان می کرد که مخالفین همگی تروریست هستند و نه اپوزیسیون به

معنای سیاسی آن.

لینا خطیب می‌گوید: بام رزیم اسد نیافتید! رزیم خود جهادیسیم را از طریق بازکردن در زندان‌ها و کمک کردن به جهادی‌های داعش، به وجود آورد.

نبود پناهندگی در کشورهای خلیج

هیچ کشوری در خلیج پناهندگی از سوریه نمی‌پذیرد. کشورهای همسایه بار رویدادهای فاجعه‌بار سوریه را به دوش می‌کشند. خیلی‌ها به سازمان ملل فشار می‌آورند که دولت‌های خلیج را وادار کنند که مرزهایشان را برای پناهندگان باز کنند.

“الیزابت فرریس” که با مسئله پناهندگان در بروکینگ کار می‌کند می‌گوید: میلیاردهای خلیج با بسته‌های دلار در ترکیه و اردن و اردوگان‌های لبنان خود را نشان می‌دهند و ایجاد مشکل می‌کنند. آنها نیت خوب دارند، اما می‌تواند باعث خونریزی هم بشود، وقتی تعدادی کمک می‌گیرند اما بقیه نمی‌گیرند. فرستادن پول و اسلحه آسان‌تر از پناهندگی پذیری است. اما دنیا باید به‌طور جدی از کشورهای خلیج بخواهد که پناهندگی قبول کنند.

فروریزی نهادها

منطقه‌های زیردست شورشیان دچار فروریزی نهادها شدند. و این موجب مهاجرت جمعی شد. جبهه‌النصر که از سعودی کمک می‌گیرد، در حالی که ادعا می‌کرد دولت جانشین تشکیل می‌دهد، نه نهادی برپا کرد و نه آن‌های موجود را حفظ کرد.

نبی العربی سکرتر جامعه عرب یک تیر زهری به سوی جبهه ملی سوریه را رها کرد وقتی که گفت: آنها نمی‌توانند در جامعه عرب جای سوریه را بگیرند چون نتوانستند هیچ نهاد دولتی‌ای به وجود بیاورند.

در سوریه و کشورهای همسایه اش کسانی بودند که تلاش کردند آن‌چه از جامعه پیشرفت و انستیتوهایش باقی ماند نجات بدهند، اما با مقاومت روبرو شدند.

یکی از کمک‌رسانان در لبنان می‌گوید: تعداد زیادی سوریه‌ای توانا، تحصیل‌کردگی و صاحب‌انگیزگی در اینجا وجود دارند. اما عربستان سعودی کمک‌های انساندوستانه اش را تنها به کسانی می‌دهد که از گروه‌های مسلح داخل سوریه به ویژه از النصر و داعش، دفاع کنند.

در شهر مرزی ترکیه "قازیانتپ" قاضی مهاجر "انور مجانی" کار می‌کند. او دادگاه آزاد را نمایندگی می‌کند که وابسته به هیچ گروهی نیست. او می‌خواهد که قانون غیر مذهبی‌ای که در ۱۹۵۰ به تصویب پارلمان سوریه رسید در مناطق آزاد شده به اجرا درآید، اما او از هر طرف مورد تهدید قرار گرفته است. گروه‌هایی مانند داعش، شورای شریعت و گروه‌های مختلف دیگر که توسط کشورهای شبه‌جزیره عربی یا ثروتمندان مسلمان سوریه‌ای پشتیبانی می‌شوند، با او مخالفند.

- پروژ ما ملی است. برای هم سوریه است. به همین دلیل ما را تهدید می‌کنند. در یک جامعه فروریخته، در مورد مسائل حقوقی باید به سرعت تصمیم گرفته شود و مستند گردند. اگر روزی کشور به یک آرامش رسید از آن بهره‌برداری شود. اسنادی چون سند مالکیت، قراردادهای بازرگانی، اسناد تولد و ازدواج و مرگ، اجاره‌خانه و غیره برای بازسازی جامعه در آینده لازم است. برای جلوگیری از نابودی اتنیکی در یک جامعه چند فرهنگی لازم است که سندهایی با مهر رسمی صاحبان ملک، زمین و دارایی‌های دیگر مشخص باشد.

بعد از عقب نشینی رژیم اسد از مناطق، قانون به دست شورشیان افتاد و اغلب بر اساس قوانین شریعت عمل می‌کردند که با هیچ قانون نوشته شده‌ای تطبیق نمی‌کرد. واحدهای ارتش در بیشتر موارد این مسائل را به دادگاه‌های شرعی ارجاع می‌دادند، چونکه گفته می‌شد قوانین رسمی بنیادی برای دیکتاتوری چهل ساله رژیم اسد بود است.

"مجانی" که از طرف کونسرسیوم همکاری قانون بین‌المللی پشتیبانی می‌شود می‌گوید:

- آنها نمی‌توانند رژیم اسد و دولت را از هم جدا ببینند. فکر می‌کنند همه دادگاه‌ها در دست رژیم است. اما مردم عادی سوریه می‌خواهند دادگاه‌های عادی دوباره کارشان را از سر بگیرند.

قوانین سوریه در دوران جمهوری طلایی (۱۹۴۹-۱۹۵۸) نوشته شده، قبل از این که به جمهوری عربی ناصر بپیوندد.

- قاضی‌ها و دادگاه‌های شریعت جدا از نیتشان، وکیل مدافع را قبول ندارند. دادگاه شرعی اغلب توسط کسانی ریاست می‌شود که سواد کافی ندارند. مردم عادی سوریه بر این باورند که قاضی شرع‌ها وقتی که انقلاب شد ریش گذاشته‌اند. انور مجانی با ریش از تپ تراشید این را می‌گوید.

- شریعت اسلامی اشکالی ندارد. مسئله این است که از شریعت چه برداشتی میشود، چگونه تطبیق داد میشود. واحدهای ارتش دادگاههای خودشان را دارند که از فرماندهی آنها تبعیت میکنند، اما با ما که حقوق خواندیم نمیتوانند چنین معاملهای بکنند.

شورای دادگاه سوریه از حمایت یک بازرگان سوری در خارج برخوردار است. حقوقدانان اسلامی هم با سکوتشان از آنها حمایت میکنند، اما آنها از سلفیها میترسیدند. بهرحال علیهم دادگاه فتوا ندادند.

یک فعال سوری به نام "رازان شهبالشرم" بین مرزهای سوریه و ترکیه در رفت و آمد است. او که مسئول یک سازمان آمریکایی سوری (Syrian Emergency Task) است، به دنبال حمایت غرب از کسانی است که حقوق لائیک میخواهند. اما حملههای داعش مانع از این شد که قاضی، وکیل و پلیس در مناطق زیر دست نیروهای مخالف آموزش داد شوند.

- ما میخواهیم قوانین حقوق بشر و حقوق بشر بینالملل را به آنها بیاموزیم. و این که چگونه میشود در یک دوران انتقالی این قوانین را با قوانین سوریه هماهنگ کرد. و هم اینها برای این که فهم عمیقتری از دموکراسی به وجود آید. البته این خانم از جانب داعش و النصر تهدید شد است.

- اگر آنها مرا دستگیر کنند نمیدانم چکار باید بکنم! او با خند ای بدون شادی این را میگوید. خیلی قبل از حمل داعش به موصل در عراق، او آیند سوریه را چنین توضیح میداد:

- داعش تلاش میکند سوریه را از طریق تسلط بر مرزها، آموزش، زنان و دادگاههای شرعی کنترل کند. همان کاری که طالبان در افغانستان کردند. داعش به هم کسانی که به او بیعت نمیکنند، مهر کافری میزند. اگر داعش حاکم شود اجاز نخواهد داد زنها از خانه بیرون بیایند. واگر بیایند، باید عبای سراپا سیا و مقنعه بزنند. آنها خطرناکند. اگر سازمان ملل از دادگاههای عادی و ادارات و پلیس در مناطق زیردست مخالفین حمایت نکند، سوریه کاملاً از هم خواهد پاشید.

مسئول اصلی حمام خون

عشیر اسد با دست آهنین بر سوریه حکومت کردند و از ۱۹۷۰ به بعد توسط مسکو حمایت شدند. بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، دمشق متحد

تهران شد. در ۱۹۸۰ دوست تازای به نام حزب‌الله لبنان پیدا کرد. بعد از سرنگونی صدام دوستان ایران در بغداد به حکومت رسیدند. سال ۲۰۰۵ بشار اسد با بیانی روشنفکران دمشق مبنی بر اصلاحات دمکراتیک مخالفت کرد. رژیم درخواست‌های صلح‌آمیز تظاهرکنندگان را در ۲۰۱۱ با سرکوب جواب داد. و تظاهرات شهر به شهر با مرکزیت حمس به مثابه پایتخت انقلاب، گسترش یافت. این فهرست در مورد جنایت‌های رژیم می‌تواند بسیار طولانی باشد. رژیم دمشق مسئول اصلی حمام خون سوریه است.

دولت ارتشی ۳۰۰ هزار نفری و هواپیماهای جنگی، موشک‌های اسکاد و بشک‌های انفجاری در اختیار دارد. دولت از اسلحه گرسنگی علی‌هزاران نفر استفاده کرد. بشار اسد ترجیح داد بر خرابی‌های سرزمینش بنشیند، اما بر راه حل دولت موقت تسلیم نشود. در این میان مخالفین هم به‌ویژه جهادی‌ها از جنایات جنگی بری نبودند. داعش اعدام‌های بدون محاکمه حتی در مورد بچه‌ها را به عهد دارد. در عراق و سوریه آن‌ها پشت انفجار ماشین‌های انتحاری و حمل‌های انتحاری علی‌مردم عادی هستند. شکنجه، تبعیض در مورد زن‌ها و از بین بردن ساختمان‌های مذهبی از دیگر کارهای آنان است.

افراطگرایی سوریه‌ای

زمانی که تظاهرات علی‌بشار اسد شروع شد، بسیاری از غیر سنی‌ها، مسیحیان، روشنفکران علوی و شیعه از آن پشتیبانی کردند.

جرج صبرا رئیس رئیس (SNC) که خودش ارتدکس یونانی است می‌گوید:

– سوریه ۷۰ سال پیش بر بنیادهای دمکراتیک تشکیل شد. در ۱۹۶۶ استقلال یافت، اما در ۱۹۴۳ ما انتخابات چند حزبی داشتیم. کشور مدرنی است. سوریه یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های باستانی است. من ۶۵ سال‌ام، اما هیچ وقت حس نکردم که عضو یک اقلیت در سوریه هستم. ما حتی یک بار نخست وزیر مسیحی داشتیم. بیش از ۴۰ سال است که مسیحی‌ها در اپوزیسیون هستند، مسیحی‌ها به زندان افتادند و همراه دیگر سوری‌ها زجر کشیدند. افراطگرایی توسط رژیم اسد تقویت شد. افراطگرایی در مقابل خشونت بیش از اندازه رژیم و سکوت دنیای بیرون به وجود آمد. واقعیت این است که بیشتر سنی‌ها بودند که توسط سربازان رژیم یا گروه‌های شیعه ایرانی و حزب‌الله کشته شدند.

در ملاقات ما در استامبول جرج صبرا ادامه می‌دهد:

- مجاهدین خارجی هدفهای خودشان را دارند. آنها به یک دولت دمکراتیک اعتقاد ندارند. می‌خواهند در سوریه تضاد را سکتاریستی کنند.

جنگ موجب ناراحتی بیش از اندازه مسیحی‌ها شد. به ویژه در مناطقی که افراط‌گرایان سنی حاکم شدند. جرج صبرا نمی‌خواهد آن را قوم زدایی بنامد. حمل به کیساها، آدم ربایی و قتل کشیش‌ها را او همچون کوشش برای اخذ باج می‌داند و نه قتل عام مسیحی‌ها. "البته اینجا و آنجا در صفوف انقلاب افراد شروری هستند که علیه مسیحی‌ها جنایت کردند".

رئیس کلیساهای سوریه جانب رژیم اسد را گرفت است. شاید به خاطر تامین امنیت مسیحی‌ها. کشیش‌ها می‌ترسند که بعد از سرنگونی رژیم چه پیش خواهد آمد؟

"سام ایشاک" اورتودوکس سوریه‌ای یکی دیگر از مسیحی‌های شناخته شده اپوزیسیون، رژیم اسد را به سکتاریسم متهم می‌کند. "دلیل من دوران دمکراتیک قبل از ۱۹۶۰ است".

او به صفوف (PYD) یک گروه کرد که شاخه سوری (PKK) است، پیوسته است. آنها در شمال سوریه ۳ کانتون خودمدیرتی به وجود آوردند که از هرطرف محاصره است.

بسام ایشاک با ناامیدی (SNC) را ترک کرد است چون که این سازمان همراه با اخوان المسلمین از محکوم کردن دولت اسلامی خودداری کردند. او اضافه می‌کند:

- سوریه مسئله کردها و مسیحی‌ها را دارد، که باید حل شود. من خسته شدم که بشنوم باید صبر کرد برای بعد از سرنگونی بشار اسد. ما ۱۴۰۰ سال صبر کردیم. سلفی‌ها در "حساسه" در شمال شرقی سوریه به صورت سیستماتیک حمل کردند، امنیت ما به این بستگی دارد که چگونه از خود در مقابل سلفی‌های داعش و النصر محافظت کنیم. به همین دلیل با کردها همکاری می‌کنیم.

مبارزه بر سر مسیر انرژی

در ورای مرزهای سوریه در سه طرف سه کشور وجود دارد که دارای بزرگ‌ترین ذخائر گاز طبیعی در جهان هستند. روسیه، ایران و قطر. قابل فهم است که مبارزه بر سر حمل و نقل گاز طبیعی از این منابع

به اروپای تشنه انرژی باشد.

پیشتر قطر با رژیم اسد بر سر عبور لوله‌های گاز از قطر به مدیترانه وارد معامله شد بود. سلمان شیخ در دوحه می‌گوید: دو خط مورد نظر است. ایران و عراق خط لوله خود را به شرق سوریه رسانده‌اند، اما قطعه مهم آن برای وصل به مدیترانه هنوز ساخته نشده است. ایران و قطر هر دو برایشان مهم است که بعد از جنگ به خاطر منافع اقتصادی‌شان، روابط خوبی با دمشق داشته باشند. اما برای روسیه خوشایند نیست که ایران و قطر گازشان را به آسانی به بازار اروپا برسانند.

قطر باید گازش را به مایح تبدیل کرد و بار تانکرکشتی‌ها کرد به بازار آنسوی شبه جزیره عربی برساند و این معادل ۳۰٪ از قیمت تمام شده گاز است. در نبودن خط لوله، کشتی‌ها باید از تنگه هرمز به خلیج عدن و از آنجا به دریای سرخ و کانال سوئز بروند.

روسیه از این پروژه خط لوله ناراضی است، چرا که می‌خواهد خود به تنهایی کنترل جریان گاز به بازار مشترک اروپا را در دست داشته باشد.

یک ناظر سوری می‌گوید: این یکی دیگر از دلایل جنگ در سوریه است.

نوامبر ۲۰۱۴